

دکتر تد هیلدبرانت، ضرب المثل ها با بقیه تنخ متفاوت هستند

تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

دکتر تد هیلدبرانت در حال ارائه مطلبی در مورد امثال است و به این سوال می‌پردازد که امثال چه تفاوتی با بقیه تنخ دارد یا منحصر به فرد است؟

به ارائه کتاب امثال خوش آمدید. چه چیز کتاب امثال منحصر به فرد است؟ عنوان این ارائه امثال است، این کتاب چگونه با بسیاری از بخش‌های دیگر تنخ متفاوت یا منحصر به فرد است؟ وقتی می‌گویم تنخ منظورم چیزی است که برخی آن را عهد عتیق یا تنخ می‌نامند که مخفف تورات، پنج کتاب اول کتاب مقدس، از پیدایش تا تثنیه، نویم که انبیا هستند و کتویم که نوشته‌ها هستند، می‌باشد.

و این خلاصه‌ای از آن سه بخش است، تنخ، تورات، انبیا و نوشته‌ها، خلاصه‌ای از عهد عتیق و یا عهد اول هر طور که بخواهید آن را نامگذاری کنید. برای شروع، باید اهمیت ژانر، گونه ادبی، طبقه ادبیات و اینکه چگونه بر نحوه خواندن شما تأثیر می‌گذارد را درک کنیم. به عنوان مثال، اگر یک روزنامه را در نظر بگیرید اگر برخی از مردم دیگر به یاد نیاورند که روزنامه چیست، شما یک صفحه اول دارید و مقالات خاصی در صفحه اول روزنامه قرار می‌گیرند.

همچنین در روزنامه معمولاً یک صفحه نظرات وجود دارد. و این متفاوت است که در آن مردم نظرات خود را در مورد چیزهایی متفاوت از اخبار صفحه اول ارائه می‌دهند، اگرچه اخیراً، گاهی اوقات این نظرات با هم اشتباه گرفته می‌شوند. شما اطلاعیه‌های عروسی دارید.

و بنابراین، وقتی به بخش اعلان‌های عروسی می‌روید، انتظار دارید که مردم عروسی‌هایشان و چیزهایی از این قبیل را اعلام کنند. شما یک بخش آگهی ترحیم دارید؛ نمی‌خواهید این دو با هم اشتباه گرفته شوند. و اگر به بخش آگهی ترحیم بروید، متوجه می‌شوید که چه کسی اخیراً فوت کرده است.

همچنین بخش کارتون را دارید که من در جوانی از آن لذت می‌بردم. و همچنین آگهی‌های نیازمندی‌ها را دارید که در آن افراد برای خرید و فروش چیزهایی در بخش نیازمندی‌ها تبلیغ می‌کنند. بنابراین، در روزنامه، باید بدانید که در کجا هستید و چگونه هر بخش را به شیوه‌ای متفاوت تفسیر می‌کنید.

در کتاب‌ها، همین نوع چیزها را پیدا می‌کنیم. شما چند کتاب علمی تخیلی دارید، و کتاب‌های علمی تخیلی با زندگینامه‌ها متفاوت هستند. و کتاب‌هایی از این دست دارید که معمای هستند، داستان‌های تاریخی دارید. کتاب‌های گلچین اشعار دارید.

و آن کتاب‌ها افسانه هستند، کتاب‌هایی از افسانه‌های اساطیری در فرهنگ‌های مختلف. شما کتاب‌های درسی دارید، و یک کتاب درسی باید متفاوت از اساطیر تفسیر شود. کتاب آشپزی، بعضی‌ها کتاب آشپزی دارند.

و وقتی به سراغ یک کتاب آشپزی می‌روید، انتظار چیزی متفاوت از خواندن یک زندگینامه دارید. شما یک اطلس دارید و یک اطلس اطلاعات خاصی را ارائه می‌دهد. امروزه ما فقط به نقشه‌های گوگل مراجعه می‌کنیم، اما اطلس اطلاعات جغرافیایی خاص، اطلاعات آب و هوایی خاص و چیزهای مختلفی را به این روش ارائه می‌دهد.

فرهنگ لغت، فرهنگ لغت با اصطلاحنامه متفاوت است. فرهنگ لغت معنی یک کلمه را به شما می‌گوید. اصطلاحنامه به شما می‌گوید که در اینجا ۲۵ مترادف و ۱۰ متضاد وجود دارد که متضاد چیزی هستند که شما به دنبال آن هستید.

بنابراین، اصطلاحنامه با فرهنگ لغت متفاوت است و شما برای اهداف متفاوتی به آنجا مراجعه می‌کنید. مثلاً یک دایره‌المعارف یا ویکی. شما برای دریافت مقاله‌ای در مورد یک موضوع خاص به یک دایره‌المعارف مراجعه می‌کنید.

بنابراین، بسته به ژانر مطلب، انتظارات شما و همچنین نحوه تفسیر اطلاعاتی که دریافت می‌کنید، تغییر می‌کند. این واقعاً ناامیدکننده است وقتی وارد وب می‌شوید و فکر می‌کنید روی چیزی کلیک می‌کنید که شما را به یک خبر هدایت می‌کند و معلوم می‌شود که در واقع یک تبلیغ حمایت‌شده است. بنابراین، خیلی سریع متوجه می‌شوید که وقتی نوشته شده تبلیغ حمایت‌شده، کسی چیزی را تبلیغ می‌کند و این با یک مقاله در مورد موضوع متفاوت است.

به نظر می‌رسد که توصیه می‌کند بر اساس اطلاعاتی که قرار است به شما بدهد، به آن نزدیک شوید، اما در واقع فقط یک تبلیغ است. بنابراین، اینگونه است که آنها کلیک یا سرگرمی خود را به دست می‌آورند. بنابراین، ژانر یا طبقه ادبی اطلاعات، بر انتظارات شما هنگام باز کردن و خواندن آن تأثیر می‌گذارد.

چه انتظاری از آن دارید؟ و همچنین نحوه تفسیر شما. چگونه متن و معانی آن را تفسیر می‌کنید؟ تصاویر می‌روید و آنها چیزی نسبتاً طعنه‌آمیز یا کنایه‌آمیز می‌گویند، باید بدانید که آن حرف طعنه‌آمیز B اگر به بابل یا کنایه‌آمیز است.

چون اگر آن را به معنای واقعی کلمه در نظر بگیرید، کاملاً نکته را از دست داده‌اید. و این اتفاق است که برای بسیاری از این چیزهایی که سعی در طعنه‌آمیز یا کنایه‌آمیز بودن دارند، می‌افتد. و به نظر نمی‌رسد که ما دیگر تحمل زیادی برای این موضوع داشته باشیم، زیرا اکنون همه چیز بسیار جدی است و دیگر شوخی طعنه یا کنایه نیست.

و بنابراین، شما باید نوع ادبیاتی را که با آن سر و کار دارید، بشناسید. سوال اولیه‌ای که ما با آن کار می‌کنیم این است که آیا امثال درست مانند بقیه عهد عتیق یا تنخ، باید به عنوان داستانی از تاریخ رستگاری خدا خوانده شود؟ و بخش زیادی از عهد عتیق داستان تاریخ رستگاری خداست.

آیا امثال در این قالب می‌گنجد؟ یک ضرب‌المثل چه تفاوتی با پیشگویی یا روایت تاریخی دارد؟ یک ضرب‌المثل چه تفاوتی دارد؟ تمرکز اینجا روی همین موضوع است.

بنابراین، تز ما این است که امثال با تورات، کتب تاریخی، کتب نبوی یا مزامیر یکسان نیست. متفاوت است این ارائه در مورد این است که یک ضرب‌المثل چه چیزی نیست و نشان می‌دهد که چگونه متفاوت یا منحصر به فرد است.

بعداً به این سوال خواهیم رسید که ضرب‌المثل چیست؟ این چیزی است که ضرب‌المثل نیست؛ ما ارائه متفاوتی خواهیم داشت. ما به این خواهیم پرداخت که ضرب‌المثل چیست. از چه قالب‌هایی برای برقراری ارتباط استفاده می‌کند؟ و چه کلماتی مشخصه ادبیات ضرب‌المثلی هستند و باید در چارچوب آن حکمت یا ضرب‌المثل فهمیده شوند، برخلاف همان کلمات و نحوه تفسیر آنها در مثلاً یک کتاب تاریخی یا تورات.

چگونه باید یک ضرب‌المثل را خواند؟ چگونه یک ضرب‌المثل پس از نشان دادن تفاوت آن با سایر بخش‌های تنخ، به بخش‌های دیگر مرتبط می‌شود؟ سپس برمی‌گردیم، تمام مسیر را برمی‌گردیم و می‌گوییم بسیار خوب، کتاب امثال چگونه به صورت بینامتنی با بقیه تنخ، به ویژه تورات، به ویژه کتاب تثنیه، مرتبط می‌شود؟ بنابراین اساساً، کاری که ما انجام خواهیم داد این است که نشان دهیم چگونه متفاوت است. و سپس برمی‌گردیم و نشان می‌دهیم که چگونه در ارائه بعدی متناسب است.

اما اول از همه، باید بپذیریم که ضرب‌المثل‌ها چقدر متفاوت هستند، و این برای بسیاری از مردم امروز یک مشکل بزرگ است. آنها می‌خواهند بگویند همه چیز مثل قبل است. ما می‌گوییم، نه، مثل قبل نیست.

و بنابراین، من ۱۳ ایده را توسعه خواهم داد و پیش‌نمایشی از آن ایده‌ها ارائه خواهم داد. و سپس آنها را بررسی خواهیم کرد. و همینطور که پیش می‌رویم، انجام این کار زمان زیادی طول خواهد کشید، ما به نوعی عهد عتیق، هر یک از این ۱۳ ایده را بررسی خواهیم کرد و نشان خواهیم داد که چگونه در امثال منعکس نشده یا متفاوت یا به طور متفاوتی منعکس شده است.

بنابراین، برای مثال، کتاب امثال متفاوت است. هیچ نام شخصی که در بقیه عهد عتیق رایج باشد، وجود ندارد، اما در داخل مجموعه ضرب‌المثل‌ها، شش نام استفاده شده است و آنها معمولاً همه در عناوین عناوین هستند. و بنابراین آنها در فصل اول، آیه اول، فصل 10، آیه اول، فصل 25، آیه اول هستند. آن نام‌های شخصی فقط به آن عناوین محدود می‌شوند و در جای دیگری یافت نمی‌شوند.

در حالی که در بسیاری از کتاب‌ها، نام‌های شخصی در همه جا یافت می‌شوند. و ما این را بررسی خواهیم کرد. هیچ قبیله یا ملتی، گروه‌های قبیله‌ای، ذکر نشده است. و بنابراین، آنچه در بسیاری از کتاب‌های دیگر خواهیم یافت، موآبیان، عمونیان، ادومیان و همه این گروه‌های قبیله‌ای هستند. و در امثال، هرگز از فلسطینیان، هرگز از این گروه‌های قبیله‌ای یا ملی، ملت‌های مختلف، نامی برده نشده است. اسرائیل توسط این دو، آنچه آنها گربه‌های بزرگ می‌نامند، احاطه شده بود. شما بین النهرین، بابل، آشور و مصر را در جنوب دارید. و اسرائیل سرزمینی بین آنهاست، همانطور که جیم مونسون و دیگران به درستی اشاره کرده‌اند. اما از مصر، بابل و آشور ذکری نشده است.

با این حال، باید اصلاح کنم که مصر از نظر اشاره به پارچه‌های کتانی مصری، پارچه‌های کتانی مصری در آیه ۱۶:۷ ذکر شده است، زیرا در مورد اغواگری‌های مادام فولی و اینکه چگونه او سعی می‌کند مرد جوان را با پارچه‌های کتانی مصری خود اغوا کند صحبت می‌کند. به نظر می‌رسد چیز دیگری است. ما به آن خواهیم پرداخت. اما به هر حال، هیچ گروه قبیله‌ای یا گروه ملی و غیره ذکر نشده است.

شهرها و مکان‌ها. در بخش زیادی از عهد عتیق، شهرها پشت سر هم آمده‌اند، مناطقی ذکر شده‌اند. و در کتاب امثال، اساساً چیزی وجود ندارد، تعداد بسیار کمی از آن نوع شهرها، شهرستان‌ها یا مکان‌هایی که در بقیه عهد عتیق فراوان هستند، اما در امثال صفر وجود ندارند، ذکر شده است. امثال متفاوت است.

هیچ دعوتی از سوی فرد خاصی وجود ندارد. و این دعوت‌ها در سراسر عهد عتیق پراکنده شده‌اند، جایی که افراد فراخوانده می‌شدند، اما این دعوت اصلاً در کتاب امثال یافت نمی‌شود. هیچ کس فراخوانده نشده یا رسالتش مشخص نشده است. امثال متفاوت هستند.

مورد پنجم، هیچ معبدی وجود ندارد. هیچ خیمه‌ای وجود ندارد. در امثال سلیمان از خانه خداوند نامی برده نشده است، که کمی خنده‌دار است، چون امثال سلیمان درباره سلیمان است و در سه عنوان از عناوینی که به آنها اشاره کردیم، از سلیمان نام برده شده است. بزرگترین دستاورد سلیمان ساخت معبد است. حتی به

آن اشاره هم نشده است. حتی به معبد صفر، خانه خداوند یا خیمه هم اشاره نشده است. امثال سلیمان . متفاوت است .

هیچ نهادی مانند کاهنان ذکر نشده است. کاهنان در سراسر عهد عتیق هستند. از پیامبران نامی برده نشده است. پیامبران، بندگان من، پیامبران در سراسر عهد عتیق ذکر شده اند. آنها در آنجا ذکر نشده اند. هیچ شخصیت داوری مانند سامسون، جدعون یا یفتاح ذکر نشده است. امثال متفاوت است .

، حالا پادشاهانی هستند. از پادشاهانی نام برده شده و شما می گوید، خب، پادشاهان، ما می دانیم، داوود سلیمان، شاول، پادشاهی متحده، یربعام، اخاب و غیره، حزقیا هستند. از پادشاهان نامی برده نشده، اما در بیشتر کتاب عهد عتیق، از پادشاهانی مانند ابیملک، آدونای بازق و پادشاهان مختلف نام برده شده است. در کتاب امثال، از پادشاهان جز در القاب، نامی برده نشده است.

اگرچه کتاب درباره پادشاهان صحبت می کند، اما درباره چگونگی رفتار آنها و اینکه رفتار شما در مقابل پادشاهان چگونه باید باشد، صحبت می کند، نه اینکه از پادشاه نام ببرد و بگوید، این پادشاه این کار را کرد نه، بلکه می گوید که چگونه باید با پادشاهان رفتار کنید و پادشاهان چگونه باید با مسائل خود و چیزهایی از این قبیل برخورد کنند. بنابراین حتی در مورد پادشاهان، حتی از کاهنان و انبیا نامی برده نشده است، و از داوران نیز نامی برده نشده است.

شماره هفت، هیچ «خداوند چنین می گوید»، کول آمار یهوه وجود ندارد. نه، «خداوند چنین می گوید». هیچ رویای الهی وجود ندارد که در آن خداوند از طریق خواب یا رؤیا با قوم خود ارتباط برقرار کند.

آن رویاها در جاهای دیگر، در سراسر عهد عتیق پراکنده شده اند. چنین می گوید خداوند، دوباره، به ویژه از طریق پیامبران و جاهای دیگر عهد عتیق پراکنده شده است. "خداوند چنین می گوید". امثال چنین چیزی ندارد.

هشتم، هیچ تجلی الهی وجود ندارد، جایی که خدا به شکلی یا کریستوفانی ظاهر می شود، یا هر طور که می خواهید آن را برداشت کنید. هیچ فرشته یا فرشته خداوند وجود ندارد. بنابراین، هیچ تجلی الهی، هیچ فرشته ای، هیچ فرشته خداوند و هیچ معجزه ای، هیچ معجزه ای وجود ندارد. و این چیزها در سراسر عهد عتیق پراکنده شده اند. شما خروج از مصر و چیزهای مختلف و معجزاتی را که خدا در عهد عتیق انجام داد به یاد دارید. معجزات در کتاب امثال ذکر نشده اند.

این هم یکی دیگر. شماره نه، اعیاد. اعیاد اسرائیل، اعیاد مختلف در بهار و پاییز، ذکر نشده اند. سبت، که موضوع اصلی در اینجا است، سبت، در کتاب امثال ذکر نشده است. زیارت، جایی که به آنجا می روید مزامیر صعود، جایی که به اورشلیم می روید، ذکر نشده است. سال یوبیل، سال سبت، ذکر نشده است. هیچ جلسه جماعت، روزه یا راهپیمایی در کتاب امثال ذکر نشده است. امثال متفاوت هستند.

هیچ عهدی به صراحت به آن اشاره نشده است، روابط انسانی و الهی توسط یک عهد مشخص می شوند. و عمدتاً در این دوره، عهد ابراهیمی را داریم. ما عهد سینا با موسی را داریم، و سپس عهد داوود را داریم، و سپس عهد جدید را داریم. تنها مواردی که اصلاً ظاهر می شوند، عهد سینا هستند، که در آن شریعت احتمالاً با تثنیه و چیزهایی مرتبط است، اما به عهد ابراهیمی اشاره نشده است. عهد داوود، حتی اگر در مورد پادشاهان و آموزش پادشاهان باشد، ذکر نشده است. و عهد جدید اصلاً ذکر نشده است. و یکی از مضامین بزرگ عهد و مضامین عهد عتیق، سرزمین موعود است. سرزمین و تقسیم زمین بین قبایل، موضوع اصلی کتاب مقدس است، در امثال ذکر نشده است. بنابراین امثال متفاوت هستند.

بت‌پرستی. بت‌پرستی و مبارزه با بت‌پرستی در عهد عتیق به وفور یافت می‌شود. این از سفر پیدایش شروع می‌شود، این میوه را بخور، مثل خدا خواهی شد. این موضوع تا انتهای کتاب ادامه دارد. محکومیت فراگیر بت‌پرستی وجود دارد. و ما بسیاری از این ارجاعات را خواهیم دید. بت‌پرستی، که فکر می‌کنید گناه کبیره است، در کتاب امثال ذکر نشده است. این شماره ۱۱ است، بت‌پرستی وجود ندارد. این واقعاً از بقیه کتب عهد عتیق متمایز است. امثال متفاوت است. هیچ تاریخی وجود ندارد.

به منحصر به فرد بودن تاریخ فکر کنید. و بنابراین، ابراهیم از اور کلدانیان به فلسطین می‌رود و به بئر‌شبع می‌رود و سپس به ابیملک دروغ می‌گوید. او خواهر من است و سپس به مصر می‌رود.

او دوباره خواهر من است. و سپس او برمی‌گردد و برای سارای مدفون در غار مکفيله جایی می‌خرد. و بنابراین، تاریخی وجود دارد که ابراهیم در آن معرفی می‌شود. او از میان آن عبور می‌کند، مشکلات مختلفی در زندگی‌اش دارد. او آن مشکلات را حل می‌کند. و سپس این داستان به پایان می‌رسد. ابراهیم می‌میرد و پسرانش او را در غاری نزدیک ممی دفن می‌کنند. آن ارتباط قالب داستان، آغاز و پایان و میانه، در امثال وجود ندارد. امثال جمله‌ای هستند و فرآیندی هستند که در آن «پسر عاقل پدر را شاد می‌کند، پسر احمق مادرش را اندوهگین می‌کند.» این در بسیاری از موقعیت‌ها صدق می‌کند. این فقط یک موقعیت نیست که در مورد یک شخص خاص در یک مکان خاص در یک زمان خاص و آنچه او انجام داده است، الف، ب، ج، د، و آنچه خدا در فرآیند رساندن آن شخص یا آن ملت به خودش انجام داده است، به شما بگوید. نه، امثال بسیار کوتاه و بسیار، چگونه باید بگوییم، به جای مفرد.

به عبارت دیگر، این اتفاق یک بار برای ابراهیم افتاد و او یک بار از اور کلدانیان به فلسطین، یک بار به اسرائیل رفت. نه، در امثال آمده است که «پسر خردمند، پدر را شاد می‌کند»، این اتفاق سالی یک میلیون بار، هر سال، رخ می‌دهد. و بنابراین، این بسیار متفاوت است. امثال فاقد آن تکیه‌گذاری است که در روایت‌های تاریخی می‌بینید. روایت‌ها یا داستان‌های تاریخی حول پاراگراف‌ها و پریکوپه‌ها، داستان‌ها گروه‌بندی می‌شوند. بنابراین، شما داستانی دارید که از یک پاراگراف در مورد این شخص تشکیل شده است که داستان زندگی یک شخص یا نحوه تعامل خدا با آن شخص را تعریف می‌کند. این داستانی است که اساساً بر اساس پاراگراف‌ها ساخته شده است. امثال بیشتر جمله‌ای هستند. به عبارت دیگر، یک جمله کوتاه است و تمام.

منظورم این است که یک جمله کوتاه است و بعد ادامه می‌دهید و به جمله بعدی و جمله بعدی و جمله بعدی می‌رسید. بنابراین، از بعضی جهات، متن کمی نامفهوم‌تر است و باید در یک سخنرانی دیگر به آن پردازیم. فکر می‌کنم برخی از این موارد به هم مرتبط هستند و جملات کوتاه به هم مرتبط هستند، اما این موضوع نسبتاً پیچیده است و باید بعداً به آن پردازیم.

خب، به هر حال، مزامیر، اتفاقاً، بر اساس اشعار ساخته شده‌اند و آن اشعار معمولاً به قطعات کوتاه تقسیم می‌شوند، چندین بیت که به نوعی به هم متصل هستند و تقریباً مانند پاراگراف‌های شاعرانه هستند. اما آنها چندین بیت هستند. ضرب‌المثل‌ها، یک جمله دارند، همین. بنابراین، ضرب‌المثل‌ها متفاوت هستند.

خب، اینها ۱۳ موردی هستند که می‌خواهیم بررسی کنیم. و حالا بیا ببینیم به مورد اول، یعنی نام‌های شخصی پردازیم. نام‌های شخصی در بقیه تنخ فراوان هستند، اما به جز مجموعه‌ی ضرب‌المثل‌ها، فقط به القاب محدود می‌شوند.

و بنابراین، اجازه دهید فقط برخی از اینها را بخوانم. امثال متفاوت است. در حالی که نام‌های شخصی در سراسر عهد عتیق در امثال یافت می‌شوند، آنها اساساً در عناوین فهرست شده‌اند.

بنابراین، برای مثال، و اجازه دهید فقط به برخی از آن عناوین نگاهی بیندازم. امثال ۱:۱ کتاب را معرفی می‌کند و این چیزی است که در آن آمده است. «امثال سلیمان، نام شخصی، پسر داوود، نام شخصی، پادشاه اسرائیل».

بنابراین، ما دو نام شخصی داریم، سلیمان و داوود، اما این نام به عنوان عنوان در امثال ۱:۱ ذکر شده است و سپس در فصل ادامه می‌یابد و در مورد آموزه‌های حکمت به شما می‌گوید. فصل ۱۰:۱ مقدمه‌ی جمله است. بنابراین، فصل ۱:۱ دستورالعمل‌ها را معرفی می‌کند. امثال ۱-۹ این دستورالعمل‌های طولانی در مورد حکمت دارند، خانم حکمت، خانم حماقت، حکمت سخن می‌گوید، خانم حماقت سخن می‌گوید، و آنها برای مرد جوان رقابت می‌کنند تا ببینند که آیا او حکیم خواهد بود یا نادان. پس از این دستورالعمل‌های طولانی سپس در فصل ۱۰:۱، به امثال حکمی، اگر بخواهید به طور خاص، می‌رسیم. و در امثال ۱۰:۱ دوباره با این عنوان شروع می‌شود، «امثال سلیمان». همین. امثال سلیمان. و بوم، ۱۰:۱ بخش دیگری را از ۱۰:۱ اساساً تا ۲۵ یا در واقع ۲۲ یا هر چیز دیگری، به هر شکلی که می‌خواهید تقسیم‌بندی کنید، آغاز می‌کند.

در فصل ۲۵:۱ به بخش عنوان اصلی دیگری برمی‌خورید و می‌گوید: «اینها امثال سلیمان بیشتری هستند». به «نام شخصی» جمع‌آوری شده توسط مردان حزقیا «توجه کنید، نام شخصی دیگر،» پادشاه اسرائیل بنابراین اکنون حزقیا در حال جمع‌آوری امثال و ویرایش امثالی است که سلیمان در آنجا آورده بود. و او اساساً فصل‌های ۲۵ تا ۲۹ را اضافه می‌کند. اینها مردان حزقیا هستند که آنها را از مجموعه سلیمان بیرون کشیدند. و بنابراین، نام سلیمان و نام حزقیا ذکر شده است، اما باز هم، فقط در عنوان، پس از عنوان، هیچ اشاره‌ای به نام‌های شخصی نشده است.

در فصل 30:1، با این شخص مواجه می‌شویم، «سخنان آگور پسر یاحیل، یک پیشگو» یا یک کلام الهام‌شده. بنابراین، آگور را داریم، ما واقعاً نمی‌دانیم او کیست، «پسر یاحیل»، «پسر یاحیل، یک پیشگو». و بنابراین دو نام دیگر هم وجود دارد. اینها نام‌های ناشناخته‌ای هستند، آگور و یاحیل.

سپس در فصل ۳۱، یعنی فصل ۳۰. و سپس در فصل ۳۱، به این موضوع در مورد پادشاه لموئیل می‌پردازیم. انواع حدس و گمان‌ها در مورد اینکه این پادشاه لموئیل کیست وجود دارد. هیچ پادشاهی در اسرائیل به نام پادشاه لموئیل وجود ندارد. بنابراین، برخی افراد گمان می‌کنند که این به سلیمان اشاره دارد. بنابراین بحث‌های بزرگی در این مورد وجود دارد. من نمی‌خواهم وارد این بحث شوم. «سخنان پادشاه لموئیل، کلامی». الهام‌شده که مادرش به او آموخته است.

و بعد آیه اول از فصل ۳۱، آیه دهم و بعد از فصل ۳۱ درباره زن پرهیزگار است. همه معمولاً زن پرهیزگار یا فولکس واگن را می‌شناسند، امثال ۳۱. اما ادامه می‌دهد: «پادشاهان را شایسته نیست، ای لموئیل، شایسته نیست پادشاهان شراب بنوشند و حاکمان مسکرات ننوشند». امثال ۳۱:۴ (بنابراین، مادر پسرش را لموئیل خطاب می‌کند). ای لموئیل، شایسته نیست پادشاه را. «بنابراین، در اینجا نام لموئیل را در متن می‌بینید، نه در یک لقب.

ما آگور، یاکل، سلیمان، داوود، حزقیا را داشته‌ایم، همه در بخش‌های عنوان. و بقیه‌ی آن بخش که تا ۱۰ فصل یا پنج فصل، چهار فصل ادامه دارد، هیچ اشاره‌ای به نام‌های شخصی نشده است، صفر. بنابراین ۱۵ بسیار جالب است که نام‌های شخصی واقعاً به آن عناوین در آن چیزها محدود شده‌اند. امثال ۳۱ فصل دارد و حدود ۹۱۵ آیه است. بنابراین، آیات زیادی وجود دارد، ۹۱۵ آیه. این یازدهمین کتاب طولانی در تنخ است. بنابراین، ۳۱ فصل زیاد وجود دارد و با این حال هیچ نامی جز در آن عناوین به جز لموئیل (امثال وجود ندارد. کتاب‌های دیگر پر از عناوین هستند و ما فقط به بررسی و مرور عهد عتیق می‌پردازیم (۳۱:۴).

تأمل در عهد عتیق جالب خواهد بود. در مورد نام‌های شخصی، در امثال هیچ شخصیت اولیه‌ای وجود ندارد. آیا نامی از آدم و حوا شنیده‌اید؟ از آدم و حوا نامی برده نشده است. از قابیل و هابیل نامی برده نشده است. از نوح نامی برده نشده است. هیچ یک از شخصیت‌های اولیه در امثال ذکر نشده است.

در مورد اجداد، هیچ اجدادی وجود ندارد. نه ابراهیم، اسحاق، یعقوب و یوسف. هیچ اشاره‌ای به ابراهیم، اسحاق، یعقوب و یوسف نشده است. اینها شخصیت‌های اصلی عهد عتیق یا تناخ هستند. آنها اصلاً در کتاب امثال نیستند، صفر.

هیچ رهبر بنی اسرائیلی مانند موسی وجود ندارد. موسی، نام بزرگی که هرگز ذکر نشده است. هارون، اولین کاهن همراه موسی و چیزهایی که از مصر بیرون آمدند. هارون ذکر نشده است. یوشع در نبرد اریحا حضور داشت. یوشع ذکر نشده است. سامسون، می‌دانید، همه در مورد سامسون شنیده‌اند، دلیله، اصلاً ذکر نشده است. ساموئل ذکر نشده است. شاول ذکر نشده است. یوناتان ذکر نشده است. یربعام ذکر نشده است. اخاب ذکر نشده است. اینها پادشاهان بزرگ اسرائیل هستند. بنابراین هیچ رهبر بنی اسرائیلی ذکر نشده است.

هیچ مخالف اسرائیلی وجود ندارد. حالا از مخالفان به کرات نام برده می‌شود. این شخص عوج و سیحون نام دارد. بنابراین، عوج و سیحون ذکر نشده‌اند. بلعام، پیامبر شکست‌خورده از اعداد ۲۲ تا ۲۴، ذکر نشده است. از بلعام نامی برده نشده است. از جالوت، یکی از مخالفان اصلی اسرائیل، داوود و جالوت، ذکر نشده است. ما هنوز هم از این داستان استفاده می‌کنیم. به کسی که با یک شرکت بزرگ می‌جنگد، می‌گوییم داوود در مقابل جالوت است. از جالوت نامی برده نشده است. سنبلط، نبوکدنصر و غیره هیچ یک از آن مخالفان اصلی اسرائیل که از شخصیت‌های اصلی هستند، نامی از آنها برده نشده است، با این حال اصلاً در امثال یافت نمی‌شوند. هیچ پیامبری از بنی اسرائیل نامی برده نشده است. هیچ ارمیا، اشعیا، دانیال، یونس، هوشع یا میکاه وجود ندارد. از این افراد نامی برده نشده است. حتی نامی از یکی از پیامبران اصلی اسرائیل برده نشده است.

از هیچ زنی نام برده نشده است. حوا نامی ندارد. سارا نامی ندارد. راحیل، لیه، ربکا، روت، دلیله یا جومر نامی ندارند.

منظورم این است که از بسیاری از این زنان در عهد عتیق نام برده شده است، اما در کتاب امثال حتی یک کلمه هم نام برده نشده است. هیچ پادشاه خارجی وجود ندارد. از ملکیصدق، که در عهد عتیق، پیدایش مشهور است، نامی برده نشده است. باز هم از ابیملک نامی برده نشده است. از عوج نامی برده نشده، ۱۴ است. از سنحاریب نامی برده نشده است. از اخیش، پادشاه جت، اصلاً نامی برده نشده است.

بنابراین، اینها نام‌های اصلی هستند که اصلاً ذکر نشده‌اند. کاهنان نیز، کاهنان نامگذاری شده‌اند. هارون نامگذاری شده است. الیعازر نامگذاری شده است. ابیاتار، به همراه داوود، نامگذاری شده‌اند. اخیملک نامگذاری شده است. عزرا، بعداً، کاهن نامگذاری شده است. هیچ یک از اینها در امثال ذکر نشده است.

کتاب امثال هیچ شجره‌نامه‌ای ندارد. حالا شما وقتی به شجره‌نامه فکر می‌کنم، به پیدایش ۵، پیدایش ۱۱ و از این قبیل چیزها فکر می‌کنید. روت ۴، اول تواریخ، چند فصل اول شجره‌نامه‌های محکمی دارند. بنابراین در سراسر کتاب مقدس شجره‌نامه وجود دارد، حتی اگر به متی ۱ و شجره‌نامه عیسی مسیح فکر کنید. متی ۱ یا بالاتر در لوقا، اما هیچ شجره‌نامه‌ای در امثال وجود ندارد. شجره‌نامه‌ها پر از نام‌های شخصی هستند، اما هیچ کدام از آنها در کتاب امثال نیستند.

خب، ببینید، فقط به طور خلاصه، بیا بید کتاب روت را در نظر بگیریم. کوتاه و مختصر است، و بیا بید فقط در کتاب روت سیر کنیم، نام‌های شخصی و نحوه‌ی وقوع آنها را بررسی کنیم. حالا توجه کنید که چگونه به طور طبیعی در داستان ظاهر می‌شوند.

امثال، باز هم، فقط در عناوین، هرگز در بخش‌های بعدی امثال. بنابراین، روت ۵: ۱ می‌گوید: «در روزگاری که داوران حکومت می‌کردند، قحطی در آن سرزمین پدید آمد. پس مردی از بیت‌لحم در یهودا، به همراه «همسر و دو پسرش، برای مدتی به سرزمین موآب رفت. نام آن مرد الیمک بود. نام همسرش نعومی، بنابراین، اکنون الیمک و همسرش نعومی را داریم» و نام دو پسرشان، محلون و کلیون. «بنابراین، نام دو پسر نام پدر و مادر را ذکر می‌کند،» و آنها از اهالی افرات از بیت‌لحم یهودا بودند. و برای زندگی به موآب رفتند و در آنجا ساکن شدند. اکنون الیمک، شوهر نعومی، درگذشت و او با دو پسرش باقی ماند. آنها با زنانی موآبی به نام عرفه، که نام دیگری است، ازدواج کردند «و دیگری با روت ازدواج کرد. و پس از ده سال زندگی، هم محلون و هم کلیون، که او نیز درگذشت، و نعومی، که نام شخصی دیگری است،» بدون دو پسر و شوهرش ماندند. «این در پنج آیه اول کتاب است، اما مقدمه‌چینی می‌کند. شما الیمک را با نعومی ازدواج کرده‌اید. او دو پسر دارد، محلون و کلیون. آنها با عرفه و روت ازدواج می‌کنند. و بنابراین شما شش شخصیت دارید که همگی ذکر شده‌اند.

و سپس همانطور که روایت را در فصل سوم مرور می‌کنید، شخصیت دیگری معرفی می‌شود. روزی مادر شوهر روت، نعومی، به او گفت، دخترم، باید خانه‌ای برای تو پیدا کنم که در آن به خوبی تأمین شوی. اکنون بوعز، که امروز با زناش کار کرده‌ای، از اقوام ماست. «بنابراین، در اینجا شخصیت دیگری به نام بوعز داریم. البته، او قهرمان داستان خواهد بود. و اساساً بوعز معرفی می‌شود. و بنابراین، نام‌های شخصی در سراسر این داستان و همچنین یک شجره‌نامه در انتهای کتاب روت وجود دارد. شما یک شجره‌نامه دارید، نه یک شجره‌نامه طولانی، اما می‌گوید: «این خانواده فارز است. فارز پدر جزرون بود. جزرون پدر رام بود «و غیره و غیره. بگذارید از آن بگذرم». سلمون، پدر بوعز. «بنابراین، به ما می‌گوید که این شجره‌نامه از طریق بوعز ادامه می‌یابد. اما نکته جالب اینجاست که از بوعز به کجا می‌رسد؟ به کجا می‌رسد؟ «بوعز پدر عوبید بود. عوبید پدر یسی بود. و یسی پدر داوود بود. «بنابراین، پدر داوود، یسی بود. احتمالاً داستان‌هایی درباره او می‌دانید. و عوبید پدر بزرگ داوود بود و جد بزرگش بوعز.

و بنابراین، این شجره‌نامه سپس بر داوود و شجره‌نامه‌ها و پایان امور تمرکز می‌کند و تمام این نام‌های شخصی را تا انتها فهرست می‌کند. امثال هیچ‌کدام از این‌ها را ندارد. بنابراین ضرب المثل‌ها متفاوت هستند.

جالبه. وقتی به ارمیا ۱: ۱۵ مراجعه می‌کنید، خدا دو نام را می‌آورد. ارمیا مثلاً ۶۰۰، ۵۸۷ یا ۶ قبل از میلاد می‌نویسد. این افراد حداقل از حدود چهار یا ۵۰۰ سال قبل‌تر می‌آیند. و سپس خداوند به من گفت، حتی اگر موسی و سموئیل اینجا بودند تا در مقابل من بایستند، «این ارمیا ۱۵ است. بنابراین ارمیا صدها سال بعد، صدها و صدها سال بعد، می‌نویسد. و می‌گوید: «حتی اگر موسی و سموئیل در مقابل من می‌ایستادند، دلم برای این قوم نمی‌سوخت». این چیزی است که خدا به ارمیا می‌گوید. حتی اگر موسی و سموئیل که برای قوم خود شفاعت کردند، حتی اگر برای این قوم، ارمیا، که شما با آن سر و کار دارید، صدها سال بعد درست قبل از اسارت بابل، شفاعت می‌کردند، من به آنها گوش نمی‌دادم. باشه. خیلی جالبه. او آن دو نام شخصی را در ارمیا ۱۵ می‌آورد.

این یکی دیگر از آیات جالب از حزقیال ۱۴: ۱۴ است. در مورد دانیال، بحث‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه حتی اگر این سه مرد، نوح، دانیال و ایوب «در آن می‌بودند، جز جان خود را به پارسایی خود نجات» نمی‌دادند»، این را خداوند می‌گوید.

به عبارت دیگر، اینها افراد درستکاری هستند. نوح، طوفان، او را از طوفان نجات داد. دانیال یا دانیال، ما از بحث در مورد آن صرف نظر می‌کنیم، و ایوب، این افراد فقط با پارسایی خود نجات می‌یافتند. بقیه مردم داوری می‌شدند. و بنابراین، حزقیال ۱۴:۱۴، ارمیا ۱۵:۱، به نوعی این نام‌ها را مطرح می‌کنند. نام‌های شخصی دیگر مانند اینها می‌آیند. اینها نام‌های پسران اسرائیل هستند که با یعقوب به مصر رفتند. یعقوب یک نام شخصی است. هر کدام در خانواده خود، "این خروج ۱: ۱-۴ است. روبن، نام شخصی. شمعون، نام شخصی. اینها نام‌های قبیله‌ای در اسرائیل هستند، ۱۲ قبیله اسرائیل. روبن، شمعون، لاوی، یهوذا، ایساکار زبولون، بنیامین، دان، نفتالی، جاد و اشیر. این فهرست ۱۲ قبیله اسرائیل را نشان می‌دهد. بنابراین همه اینها نام‌های شخصی هستند که به مردمی که به مصر رفتند اشاره دارند.

خروج ۱۴: ۳ و ۱۵، متن معروف، بوته سوزان. بنابراین، موسی به بوته سوزان می‌رود و از جانب خدا ندای شخصی دریافت می‌کند. «هستم مرا نزد شما فرستاده است. خدا به موسی گفت، «باز هم، نام شخصی موسی، «به بنی اسرائیل بگو، خداوند، خدای پدرانتان، خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب.» در «اینجا به طور خاص از ابراهیم، اسحاق و یعقوب نام برده شده است، «مرا نزد شما فرستاده است این همان بیرون آمدن از بوته سوزان در ملاقات موسی با خدا در تجلی الهی در بوته است. او بیرون می‌آید و می‌گوید: «من خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب هستم.» خدا خود را با این سه نام شخصی معرفی می‌کند.

نام‌های شخصی در امثال یافت نمی‌شوند. اشعیا فصل ۵۱:۲ می‌گوید: «به پدرت ابراهیم و به ساره که تو را زاده است، بنگر.» بنابراین در اینجا او ابراهیم و ساره را فهرست می‌کند، اشعیا ۵۱:۲.

در تاریخ اسرائیل، پس از تبعید به بابل، به نحما ۹:۷ مراجعه کنید: «تو ای خداوند، خدای که ابرام را برگزیدی و او را از اور کلدانیان بیرون آوردی و نامش را ابراهیم گذاشتی.» بنابراین، در اینجا نحما به این واقعیت اشاره می‌کند که ابرام، که از اور کلدانیان بیرون آمد، بعدها خدا او را ابراهیم، پدر ملت‌های بسیار نامید و نام او را تغییر داد. نحما نام‌های ابرام و ابراهیم را برمی‌گزیند. نحما ۱:۱۳: «در آن روز، کتاب موسی»، که تورات را مشخص می‌کند، «کتاب موسی در گوش مردم خوانده شد.» و بنابراین، کتاب تورات به عنوان کتاب موسی شناخته شد. نحما فصل ۱۳:۱.

در مورد مزامیر چگونه؟ مزامیر حتی نام‌های زیادی دارد. بارها در عنوان مزامیر آمده است. مزمور ۵۱، مزمور بسیار معروف، داوود و بتشیع و توبه او از گناهش. مزمور ۵۱ می‌گوید: «برای رهبر موسیقی، مزمور داوود»، این یک نام شخصی است، زمانی که ناتان نبی، نام شخصی، پس از اینکه داوود، نام شخصی، با بتشیع، نام شخصی، زنا کرد، نزد او آمد. بنابراین فقط در آن یک عنوان، چهار نام وجود دارد.

همچنین در خود کتاب مزمور، مزمور ۱۰۵:۲۶، خدا موسی، بنده‌اش را فرستاد، از موسی به نام یاد می‌کند و هارون را که برگزیده بود، از هارون، نام شخصی‌اش، نام می‌برد. فصل ۱۰۵:۹ و ۴۲، عهدی که او با ابراهیم بست، دوباره عهد با ابراهیم را در مزمور ۱۰۵ فهرست می‌کند. ۱۰۵:۱۷، او مردی را پیش از یوسف فرستاده بود. بنابراین اکنون او از یوسف از کتاب پیدایش، بدیهی است، که به عنوان برده فروخته شد، نام می‌برد.

مزمور ۱۰۶ و سپس فینیاس برخاست. بنابراین، داستان فینیاس که به مزمور ۱۰۶ راه پیدا می‌کند را دریافت می‌کنید. بنابراین، مزمور ۱۰۵، مزمور ۱۰۶، آنها از ابراهیم و افراد مختلف از گذشته و یوسف و این نوع چیزها نام برده‌اند. بنابراین، مزامیر نام‌های شخصی زیادی را در سراسر خود جای داده است.

اساساً در امثال سلیمان هیچ نام شخصی به جز القاب وجود ندارد. در حالی که در بقیه عهد عتیق، نام‌های شخصی در همه جا و همه جا دیده می‌شوند. اما امثال سلیمان متفاوت است.

حالا، نکته دوم، هیچ گروه قبیله‌ای یا ملتی نام برده نشده است، که در بقیه عهد عتیق همه جا وجود دارد. اما در امثال، آنها عمدتاً در عناوین گنجانده شده‌اند و عناوین اساساً می‌گویند، داوود، پادشاه اسرائیل بنابراین، اسرائیل یکی است. سپس در 25:1، از حزقیاء، پادشاه یهودا، در مقابل اسرائیل، پادشاهی تقسیم شده در 9:31، نام می‌برد. بنابراین اساساً اسرائیل و یهودا تنها قبایل هستند و هر دو دوباره در عناوین هستند. و سپس بعداً این را برداشتم وقتی که خانم احمق سعی می‌کند مرد جوان را اغوا کند

و او می‌گوید، اساساً، شوهرم رفته شهر، من اتاق خواب را برای آماده کرده‌ام. و من پارچه‌هایی از مصر دارم که در فصل ۷:۱۶ به آنها اشاره شده است.

بنابراین، مصر در آن متن ذکر شده است. ظاهراً، به خاطر پارچه‌های کتانی‌اش معروف بوده است. و ما در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

گروه‌های قبیله‌ای خارج از امثال که به آنها اشاره شده است، شامل موآبیان، عمونیان، ادومیان، اسرائیل، فلسطینیان که در همه جا از آنها نام برده شده است، مصریان، کلدانیان، اموریان، عمالیقیان، آرامیان آشوریان، بابلی‌ها، قبایل اسرائیل، افرایم، یهودا، بنیامین، دان می‌شوند، از این گروه‌ها به عنوان گروه‌های قبیله‌ای در امثال نامی برده نشده است، به جز عنوان اسرائیل.

حالا چند مثال می‌آورم. خروج، فصل سوم، آیه هشتم. «پس من نازل شده‌ام تا نجات دهم،» خدا می‌گوید من نازل شده‌ام تا ایشان را از دست مصریان نجات دهم و ایشان را از آن سرزمین به سرزمینی نیکو و وسیع» ببرم. «به تمرکز روی زمین توجه کنید، سرزمینی که شیر و عسل در آن جاری است». خانه کنعانیان، حتیان، «اموریان، فرزین، حویان و یبوسیان هیچ یک از آن موارد و عناوین اصلاً، حتی یک مورد، در کتاب امثال ذکر نشده‌اند. آنها اینجا فهرست شده‌اند، دو، چهار، شش مورد از آنها اینجا پشت سر هم فهرست شده‌اند. عزرا ۹:۱، این را تکرار می‌کند.

حالا صدها سال بعد است. موسی را داریم و بعد عزرا را در دو سر کتاب مقدس. عزرا ۹:۱ می‌گوید: «پس از انجام این کارها، رهبران نزد من آمدند و گفتند که قوم اسرائیل، از جمله کاهنان و لاویان، با اعمال زشت خود، خود را از اقوام همسایه جدا نکرده‌اند. مانند اعمال کنعانیان، حتیان، فرزین، یبوسیان، عمونیان موآبیان، مصریان و اموریان. دو، چهار، شش، هشت مورد از این موارد و عناوین ذکر شده، بسیاری از آنها تکرار همان چیزی است که در خروج دیدیم و برخی به موآبیان، عمونیان و غیره اضافه شده‌اند. در داوران ۱:۲۱ «اما بنیامینیان، یبوسیان را بیرون نکردند»

بنابراین، در کتاب یوشع، بله، «آنها تمام سرزمین را تصرف کردند». و بعد به کتاب داوران می‌رسیم و می‌گوییم، خب، بله، نه واقعاً. آنها بیشتر سرزمین را تصرف کردند، اما نتوانستند یبوسی‌هایی را که در اورشلیم زندگی می‌کردند، بیرون برانند. بنابراین یبوسی‌هایی که تصرف کردند هنوز در اورشلیم هستند و بنیامینی‌ها نتوانستند یبوسی‌ها را بیرون برانند. اما توجه کنید که در آن بنیامینی‌ها و همچنین یبوسی‌ها، دو گروه قبیله‌ای، یکی در اسرائیل و دیگری خارج از آن، فهرست شده‌اند. تا به امروز، یبوسی‌ها در آنجا زندگی می‌کنند و بنیامینی‌ها «و غیره و غیره».

قبایل اسرائیل در کتاب یوشع ذکر شده‌اند. همانطور که یوشع زمین را تقسیم می‌کند، آن را بین قبایل و طوایف مختلف تقسیم می‌کند. بنابراین از آن قبایل در اسرائیل یا در کتاب امثال نامی برده نشده است.

در فصل ۱۲ داوران، آیه چهارم، یفتاح سپس مردان جلعاد را گرد هم آورد و با افرایم جنگید. جلعادیان دوباره، ایت‌ها و تیت‌ها، جلعادیان، آن مردی که در جلعاد در ماوراء اردن زندگی می‌کنند، آنها را شکست

دادند زیرا افرایمیان، دوباره، گروه قبیله‌ای در اسرائیل گفته بودند، شما جلعادیان از افرایم و منسی مرتد هستید. بنابراین دوباره، جلعادیان در کنار افرایمیان قرار گرفته‌اند.

ادومی‌ها خیلی معروف هستند. آنها نوادگان عیسو بودند. بنابراین، نوادگان عیسو، ادومی بودند که از کلمه قرمز و کوه‌هایشان که در آنجا قرمز بودند، الهام گرفته‌اند.

پترا، نمونه‌ی معروفی از این موضوع است. تثنیه ۲۳:۷، «ادومی‌ها را تحقیر نکنید، زیرا ادومی‌ها با شما خویشاوندند.» بله. آنها مانند نوادگان عیسو هستند. پس، با آنها مهربان باشید. به آنها آسیبی نرسانید اموالشان را نگیرید. آنها را به حال خود رها کنید.» مصری‌ها را تحقیر نکنید، زیرا در سرزمینشان غریب بوده‌اید.»

بنابراین در اینجا شما مصری‌ها و ادومی‌هایی را دارید که در کتاب مقدس ذکر شده‌اند و می‌گویند، هی، به آنها احترام بگذارید. این افراد با شما خویشاوند هستند. مصری‌ها، شما توسط کشورشان میزبانی شدید البته، شما به بردگی گرفته شدید، اما در آنجا میزبانی شدید. بنابراین، در مورد مصری‌ها نیز سخت نگیرید. اول سموئیل ۲۱:۷.

آن روز یکی از خدمتکاران شائول در آنجا در حضور خداوند بازداشت شده بود. نام او دواغ ادومی بود. بنابراین، او به عنوان یک ادومی، از نوادگان عیسو، معرفی شده است. اما توجه کنید که چگونه معرفی شده است. این به طور طبیعی در روایت جای می‌گیرد. دواغ ادومی، چوپان ارشد شائول. و سپس دواغ اقدام به کشتن انبیا یا کاهنان نوب می‌کند. فصل‌های کاملی به ادومی‌ها اختصاص داده شده است.

بنابراین، شما به فصل ۳۶ سفر پیدایش می‌رسید. شما در آنجا تبارشناسی ادومی‌ها را دارید. ارمیا ۴۹ با آن موازی است. و سپس کل کتاب عوبدیا، کل کتاب

خب، این کتاب خیلی طولانی نیست، اما حداقل کل کتاب عوبدیا اساساً محکوم کردن ادوم است. و یکی از آثار کلاسیک، مزمور ۱۳۷، آیه هفت است. مزمور ۱۳۷، آیه هفت می‌گوید: «خداوند، به یاد داشته باش، آنچه ادومی‌ها در روز سقوط اورشلیم انجام دادند، آن را ویران کردند، آنها فریاد زدند».

بنابراین در اینجا، در یادبود اسرائیل، و این در یک سرود آمده است، آنها به یاد می‌آورند که وقتی معبد ویران شد، که از بسیاری جهات برای اسرائیل ویرانگر بود، معبد ویران شد و آنها ویران شدند. این ادومی‌ها بودند که در حالی که بابلی‌ها آن را ویران می‌کردند، آن را ویران می‌کردند، تشویق می‌کردند. ادومی‌ها گریه کردند و بنی اسرائیل آن را در یک سرود، مزمور ۱۳۷ در کتاب مزامیر، گنجاندند.

بنابراین، ادومیت‌ها در سراسر کتاب مقدس مشهور بودند، حتی در کتاب امثال هم به آنها اشاره نشده است. موآبیان، ریشه‌های موآبیان در فصل ۱۹، آیه ۳۷ از سفر پیدایش آمده است. و در سفر پیدایش ۱۹ اساساً، لوط پس از فرار از سدوم به غار می‌رود و خدا سدوم و عموره را نابود می‌کند. او در غاری با دخترانش است. آنها او را مست می‌کنند. آنها از پدرشان صاحب فرزند می‌شوند. و بنابراین، او موآب نامیده می‌شود «از پدر». «متاسفم، این کمی زننده است، اما اصطلاح موآب از اینجا آمده است، از پدر. خروج روسای ادوم وحشت زده خواهند شد و رهبران موآب و دوباره، گروه‌های قبیله‌ای را فهرست، ۱۵:۱۵ می‌کند، ادوم و موآب دچار لرزش خواهند شد و مردم کنعان ذوب خواهند شد.

پادشاهی را که بلعام، بلعام و الاغ سخنگویش را در اعداد ۲۲ تا ۲۴ استخدام کرد، به یاد بیاورید. بلعام قرار است اسرائیل را نفرین کند، زیرا بالاق، پادشاه موآب، بلعام را استخدام کرد تا با نفرین کردن اسرائیل، به

آنجا بیاید و آنها را تعقیب کند. و بنابراین بالاق، پادشاه موآب، دوباره، آن چیزها را فهرست می‌کند، اعداد تا ۲۴، در همه جا، اصالت موآبی داشت ۲۲.

تثنيه فصل دوم، آیه نهم، سپس خداوند به من گفت، موآبیان را آزار مده و آنها را به جنگ تحریک نکن، زیرا من هیچ بخشی از سرزمین آنها را به تو نخواهم داد. و بنابراین موآبیان دوباره از طریق لوط با اسرائیل مرتبط شدند و اساساً با موآبیان آرام گرفتند. با این حال، در دوم سموئیل ۸:۲، داوود نیز موآبیان را شکست داد.

در آنجا تنشی وجود دارد و داوود در دوم سموئیل ۸:۲ به موآبیان حمله می‌کند. اول پادشاهان ۱۱:۱ نیز می‌گوید که با این حال، سلیمان پادشاه علاوه بر دختر فرعون، زنان بیگانه زیادی را دوست داشت. موآبیان، عمونیان، ادومیان. ما همین الان به آن موآبیان، عمونیان، ادومیان نگاه کردیم. سلیمان این کنیزان و زنان مختلف، صیدونیان و حتیان را به خدمت خود درآورد.

و در باب ۱۱ از اول پادشاهان ۱۱:۱ به سقوط او اشاره می‌کند. ما نمی‌خواهیم وارد این بحث شویم، اما مطالب بیشتری برای گفتن وجود دارد. در اشعیا باب ۱۶:۷، بنابراین، موآبیان ناله می‌کنند. آنها با هم برای موآب ناله می‌کنند. بنابراین، موآبیان در کتاب اشعیا دوباره ذکر شده‌اند. روت به عنوان روت موآبی شناخته می‌شود.

بنابراین، او از سرزمین موآب و آن نسل، از آن منطقه می‌آید، و او روت موآبی نامیده می‌شود. بنابراین، موآبی‌ها در سراسر کتاب مقدس ذکر شده‌اند. با این حال، در امثال هیچ اشاره‌ای به آنها نشده است.

عمونیان، دوباره، عمونیان، قوم من از لوط و دخترانش در غار، دو دختر، یکی موآبیان را به دنیا آورد، دیگری عمونیان را، و عمونیان اردن تا به امروز به نام عمونیان نامگذاری شده است. دختر کوچکتر نیز پسری داشت. و او را بن عمی، پسر قوم من، نامید. و او تا به امروز پدر عمونیان است.

و بنابراین آنها از نسل لوط هستند. تثنيه ۲:۳۷، اما طبق فرمان خداوند، خدای ما، شما به هیچ یک از سرزمین عمونیان تجاوز نکردید. به عبارت دیگر، وقتی اسرائیل از آنجا عبور کرد و آنها اودم را دور زدند، زیرا خدا گفت با آنها درگیر نشوید. آنها فرزندان عیسو هستند. با موآب درگیر نشوید، آنها فرزندان لوط هستند. آنها برادر هستند و با عمونیان درگیر نشوید و آنها به آنها دست نزنند.

با این حال، در حالی که آنها از اودم، موآب و عمون عبور کردند، سپس اموریان عوج و سیحون، بوم، به آنها حمله کردند و آنها اموریان بودند و اموریان برادران بنی اسرائیل نبودند. و این چیزی است که آنجا اتفاق افتاد. اما به هر حال، داوران ۳:۱۳، با جلب حمایت عمونیان و عمالیقیان، عجلون آمد و به اسرائیل حمله کرد. من معتقدم عجلون پادشاه موآب بود و عمونیان و عمالیقیان را برای کمک به خود به کار گرفت. بنابراین، دو قبیله و پیوند دیگر وجود دارد و آنها شهر پالمز، شهر اریحا، درست در آن سوی رود اردن را تصرف کردند.

داوران ۱۰:۷، یفتاح، او از آنها خشمگین شد. او آنها را به دست فلسطینیان، گروهی مشهور در اسرائیل فلسطینیان و عمونیان، فروخت. بنابراین، عمونیان و فلسطینیان با هم متحد شدند و یفتاح قرار است علیه عمونیان برود و در کتاب داوران جنگ‌هایی در آنجا رخ خواهد داد و یفتاح موفق خواهد شد. اول سموئیل فصل ۱۴، آیه ۴۷، شائول حکومت اسرائیل را به دست گرفته بود و او از هر طرف با دشمنان آنها جنگید.

موآب و عمونیان، عمونیان شما، اودم، پادشاهان صوبه، و فلسطینیان، دوباره، فلسطینیان، نام قبیله‌ای. هر جا که روی می‌آورد، آنها را مجازات می‌کرد. ارمیا خیلی جلوتر به انبیا می‌پردازد، ارمیا در مورد عمونیان و سپس به فصل ۴۹:۱ می‌رود، این چیزی است که خداوند در مورد عمونیان می‌گوید، او به دنبال آنها می‌رود.

و در جایی که کتاب، انبیا تا انتها، ارمیا تمام این بخش‌ها را در برابر ارتفاعات و تنگه‌های مختلف در خود بابل دارد.

در ارمیا ۴۹ و پس از آن، صفنيا ۲:۹، بنابراین، به حیات خودم قسم که خداوند متعال، خدای اسرائیل می‌گوید، موآب به سرنوشت سدوم و عمونیان به سرنوشت عموری دچار خواهد شد. بنابراین، صفنيا در انتهای دیگر تاریخ، مکانی پر از علف‌های هرز و نمکزارها، و سرزمینی بایر برای همیشه، قرار دارد. او اشاره می‌کند که عمونیان درست مانند عموری به زوال خواهند رفت.

بنابراین، عمونیان، بنابراین ما به ادومی‌ها، نوادگان عیسو، موآبی‌ها که در تمام کتاب مقدس به آنها اشاره شده است، نگاه کرده‌ایم، عمونیان، عمونیان-اردن و عمونیان، یفتاح و غیره. و آنها اکنون فلسطینیان هستند، گروه دیگری که در سراسر کتاب مقدس از آنها نام برده شده است. حتی در پیدایش فصل ۲۶:۱ علاوه بر قحطی قبلی در زمان ابراهیم، قحطی دیگری در سرزمین رخ داد. و اسحاق نزد ابیملک، پادشاه فلسطینیان در جرار رفت. بنابراین در اینجا ابیملک، پادشاه جرار را داریم، و او یک فلسطینی است. در واقع، به یاد داشته باشید قبل از اینکه اسحاق این کار را انجام دهد، قرار بود در مورد همسرش دروغ بگوید او دوباره خواهر من است. اسحاق قرار است همان کاری را انجام دهد که پدرش انجام داد. پدرش قبلاً این کار را کرده بود. فکر می‌کنم در فصل ۱۲ یا ۲۰ پیدایش با پادشاه فلسطینیان نیز بود.

داوران ۶:۱۰، و دوباره، «بنی اسرائیل در نظر خداوند شرارت ورزیدند. آنها بعل‌ها و اشیروتس و خدایان ارام خدایان صیدون، خدایان موآب، خدایان عمونیان و خدایان فلسطینیان را پرستش کردند.» این آیه فلسطینیان را فهرست می‌کند زیرا بنی اسرائیل خداوند را ترک کردند و دیگر به او خدمت نکردند.

داوران ۴:۱۴، چه کسی جنگید، کدام یک از داوران واقعاً با فلسطینیان جنگید؟ والدین او، والدین سامسون، نمی‌دانستند که این از جانب خداوند است که به دنبال فرصتی برای مقابله با فلسطینیان بود. بنابراین سامسون قرار است به مصاف فلسطینیان برود. و در واقع، او قرار است با دلیله، یک زن فلسطینی، ازدواج کند. او قرار است در پایان عمرش به معبد برود و دیوارها را فرو بریزد و در مرگ خود بیشتر از آنچه که یک معبد، یک معبد، یک معبد فلسطینی وجود داشت که سامسون در پایان عمرش آن را فرو ریخت، بکشد. بنابراین، تمام زندگی سامسون به این دلیل است که او نیز در منطقه بیت شمش، در دره، جایی که او زندگی می‌کرد، به سمت فلسطینیان آمد. و به همین دلیل است که او در وهله اول با یک زن فلسطینی ازدواج کرد.

می‌گوید، داوود دوید و ایستاد. این اول سموئیل ۱۷:۵۱ است. داوود دوید و بالای سر او ایستاد و شمشیر فلسطینی را گرفت و از غلافش بیرون کشید. و او را کشت و سرش را با شمشیر از تنش جدا کرد. سپس وقتی فلسطینی‌ها دیدند که قهرمانشان مرده است، برگشتند و فرار کردند. داوود با کشتن جالوت، سر فلسطینی یا جنگجوی بزرگ فلسطینی‌ها، فلسطینی‌ها را شکست می‌دهد.

بنابراین، داوود و جالوت، کل آن زمینه در فلسطینیان است. از فلسطینیان نام برده شده است، فلسطینیان فلسطینیان، فلسطینیان. در اشعیا ۹:۱۲، آرامیان از شرق و فلسطینیان از غرب، اسرائیل را با دهان باز بلعیده‌اند.

آرامی‌ها، اساساً سوریه، از شرق و فلسطینی‌ها از غرب آمده‌اند و در کتاب اشعیا، کتاب ارمیا از آنها نام برده شده است، این خیلی دیرتر در تاریخ اسرائیل است، زیرا روز نابودی همه فلسطینی‌ها فرا رسیده است. بنابراین، فلسطینی‌ها آنجا هستند.

و البته، به عاموس ۱:۸ برمی‌گردیم، «من پادشاه اشدود را که عصای سلطنت را در اشقلون در دست دارد.» نابود خواهم کرد. و دست خود را به سوی اکرون دراز خواهم کرد تا آخرین فلسطینیان کشته شوند.

بنابراین، فلسطینیان پنج شهر داشتند که به پنتاپولیس معروف بودند، پنج شهر پنتاپولیس، پنج شهر اکرون، جت، جت جایی است که جالوت از آنجا آمده بود، اشدود، اشقلون، و غزه، نوار غزه، یا نوار غزه‌ای‌ها هنوز هم هستند، تا به امروز، غزه مایه دردسر اسرائیل است.

کجا در کتاب امثال از فلسطینیان نام برده شده است؟ صفر. هیچ ملت بزرگی ذکر نشده است، به جز همانطور که اشاره کردیم، در آیه ۷:۱۶ از پارچه‌های کتانی مصری در امثال نام برده شده است. به غیر از این، هیچ اشاره‌ای نشده است. این به نوعی مرا به یاد پارچه‌های کتانی مصری می‌اندازد، حتی تا به امروز. شما را دارید که بلند می‌شود و می‌گوید این ملحفه‌های رویایی جیزه را دارد که قرار است واقعاً MyPillow آن مرد خوب باشند زیرا از پنبه جیزه استفاده می‌کنند، که اساساً در مصر با رودخانه نیل و دریای مدیترانه است. و او این ملحفه‌های رویایی جیزه را دارد، بهترین پنبه جهان. و حتی تا به امروز، او تبلیغ می‌کند که این بهترین پنبه جهان است، ملحفه‌های رویایی جیزه من را بخريد. و بنابراین، در واقع، ضرب‌المثل‌ها، می‌دانید، خیلی قبل، به این موضوع، ملحفه‌های مصری، اشاره می‌کند.

ببخشید، این از قلم افتاد. اما به هر حال، پیدایش ۱۲:۱۰ می‌گوید: «و قحطی در آن سرزمین شد و ابرام به سبب قحطی به مصر فرود آمد تا مدتی در آنجا بماند.» قحطی در اسرائیل، او کجا رفت؟ او به مصر رفت.

مصر یک فرهنگ رودخانه‌ای است. بنابراین، آنها همیشه، چطور باید بگویم، همیشه محصول داشته‌اند آنها به ندرت در آنجا قحطی دارند. اکنون هر از گاهی در آنجا قحطی دارند. ما این را در مورد یوسف می‌بینیم، اما مصر عمدتاً سبب نان بود. و بنابراین، شما در اسرائیل مشکلاتی دارید. اسرائیل یک فرهنگ بارانی است و شما باران را دریافت نمی‌کنید. شما باید به مصر، به فرهنگ رودخانه‌ای بروید تا غذای خود را تهیه کنید، همانطور که ابراهیم اینجا و اسرائیل بعداً انجام دادند. پیدایش فصل ۳۹، آیه ۱. اکنون یوسف به مصر برده شده بود. بنابراین، برادر یوسف او را در گودالی انداخت. سپس او را به اسماعیلیان فروختند.

اسماعیلیان او را به مصر بردند و او در آنجا به عنوان برده به مصر فروخته شد. خروج فصل اول، آیه هشتم. سپس پادشاه جدیدی که یوسف برایش هیچ اهمیتی نداشت، در مصر به قدرت رسید.

تمام فصل‌های اولیه‌ی کتاب خروج، فرعون و موسی در مصر، خروج، خروج از مصر، فصل‌های ۱۴ و ۱۵، کتاب خروج، و عید فصح، همگی حول محور مرگ نخست‌زاده در مصر بنا شده‌اند. بنابراین، مصر، مصر، مصر، مصر در همه جا ذکر شده است، نه در کتاب امثال، به جز این پارچه‌های کتانی مصری در فصل هفتم. یوشع، فصل ۲۴، آیه شش.

وقتی قوم تو را از مصر بیرون آوردم، به دریا رسیدی و مضمون خروج. داوران فصل ششم، آیه هشتم. او پیامبری برایشان فرستاد که گفت، این همان چیزی است که خداوند، خدای اسرائیل، می‌گوید.

من شما را از مصر بیرون آوردم. بنابراین، خدا به عنوان خدایی که آنها را از مصر بیرون آورد، شناخته می‌شود. و این بارها و بارها مورد اشاره قرار گرفته است.

مضمون خروج در سراسر عهد عتیق تکرار شده است. و بنابراین، او آنها را از مصر، مصر، مصر، مصر بیرون آورد، چیزی که در کتاب امثال ذکر نشده است. اول سموئیل فصل ۱۵، آیه ۲.

خداوند متعال چنین می‌گوید. من عمالیقان را به خاطر کاری که با اسرائیل کردند، مجازات خواهم کرد، زمانی که هنگام خروج از مصر، در راهشان کمین کردند. دوباره از مصر نام برده شد.

اول پادشاهان ۴:۳۰، حکمت سلیمان از تمام حکمت مردم شرق و از تمام حکمت مصر بیشتر بود. مصر. ما کلی نوشته‌های حکمت مصری داریم، و در آن نوشته‌های حکمت آمیز آمده است که حکمت سلیمان از مردم مصر بیشتر بود.

دوباره توجه کنید، مصر، به ارتباط با حکمت و چیزهایی که در کتاب امثال ذکر نشده است توجه کنید. نحμία، خیلی بعدتر پس از تبعید و تخریب معبد توسط یهودیان، نحμία فصل نهم، آیه ۱۸. و هنگامی که آنها برای خود مجسمه گوساله‌ای ساختند و گفتند، این خدای شماست که شما را از مصر بیرون آورد یا اینها خدایان هستند.

به عبارت دیگر، این یهوه نبود که شما را بیرون آورد. اینها بودند، گوساله خدا شما را بیرون آورد. اینها خدایانی هستند که شما را از مصر بیرون آوردند.

و این بخشی از بت‌پرستی است. اما توجه داشته باشید که «آنها شما را از مصر بیرون آوردند» حتی توسط نحμία به عنوان یک رویداد مهم در تاریخ اسرائیل شناخته شده است. مزامیر به طور مفصل به آن می‌پردازد.

دیوید امانوئل، اگر وارد آموزش الکترونیکی کتاب مقدس شوید و به مزامیر بروید، پنج سخنرانی خواهید دید، که در آنها دیوید امانوئل مضمون خروج از مصر را در کتاب مزامیر شرح می‌دهد. مزامیر ۷۸، مزامیر ۱۰۵، مزامیر ۱۳۵ و ۱۳۶. در این پنج مزامیر، او نشان می‌دهد که چگونه مضمون خروج در کتاب مزامیر، ۱۰۶، تکرار شده است.

این مزمور است، من یک مزمور دیگر می‌خوانم. مزمور ۸۱:۱۰، «من یهوه، خدای تو هستم که تو را از مصر بیرون آوردم» از مزمور ۸۱:۱۰.

اشعیا ۱۱:۱۱، در آن روز، خداوند بار دیگر دست خود را دراز خواهد کرد و بازماندگان قوم خود را از آشور، از مصر سفلی و مصر علیا، از کوش و از اورشلیم باز خواهد گرداند. و او ادامه می‌دهد، اما توجه داشته باشید که همانطور که ذکر شد، قرار است آنها را از مصر علیا و سفلی بازگرداند.

و باز هم، همانطور که قبلاً گفتیم، تنها اشاره‌ای که در امثال به آن شده، این پارچه‌های کتانی رنگی مصری است که در فصل هفتم، آیه ۱۶ آمده است.

از آشور اصلاً در امثال سلیمان نامی برده نشده است. از بابل هم اصلاً در امثال سلیمان نامی برده نشده است. از مصر هم جز در مورد پارچه‌های کتانی چیزی ذکر نشده است.

بنابراین، کتاب امثال از گروه‌های قبیله‌ای، فلسطینیان، عمونیان، موآبیان، حتیان، یبوسیان، نام نمی‌برد. هیچ کدام از این‌ها در عهد عتیق ذکر نشده‌اند. کتاب امثال متفاوت است.

حالا در مورد مکان‌ها چطور؟ مورد سوم، هیچ شهر یا مکانی، مرزهای قبیله‌ای که در عهد عتیق فراگیر باشد وجود ندارد، همه این مکان‌ها با جزئیات فهرست شده‌اند. با این حال، در کتاب امثال هیچ چیزی وجود ندارد. صفر. حتی اشاره‌ای هم نمی‌کند، خب، مورد اول حتی اشاره‌ای به اورشلیم، صهیون، یک مکان معروف، سالیم، هر چه می‌خواهید بنامیدش، اورشلیم، سالیم، صهیون، در کتاب امثال ذکر نشده است.

و با این حال در پیدایش ۸:۱۴، ملک‌یصدد، پادشاه سالیم، ملک‌یصدد، پادشاه اورشلیم، نان و شراب آورد. او. کاهن خدای متعال بود. یوشع ۱:۱۰، آدونیصدد، پادشاه اورشلیم، شنید که یوشع اول را گرفته است. یوشع ۱۵:۶۳، یهودا نتوانست یبوسیانی را که در اورشلیم زندگی می‌کردند، بیرون براند. بنابراین، یبوسیان

مالک اورشلیم و بنیامینیان شدند، یا اینجا می‌گوید یهودا نتوانست آنها را بیرون کند. تا به امروز، یبوسیان کنترل را در دست داشتند. حال، اول سموئیل ۱۷:۵۴، داوود سر فلسطینی، سر جالوت، را برداشت و به اورشلیم آورد. این بعد از آن بود که او بعداً او را کشت. او سر او را به اورشلیم می‌آورد و سلاح‌های فلسطینی را در چادرهای خود قرار می‌داد. بنابراین، او شمشیر جالوت را داشت، سر جالوت را در اورشلیم گذاشت.

دوم سموئیل ۵:۵، در حبرون، داوود به مدت هفت سال بر یهودا سلطنت کرد. بنابراین، داوود هفت سال در حبرون، که در جنوب، نمی‌دانم، حدود ۲۰ مایل در جنوب اورشلیم است، و شش سال پادشاه بود. و در اورشلیم، او ۳۳ سال بر اسرائیل و یهودا سلطنت کرد. بنابراین او در حبرون بود، بر یهودا سلطنت کرد و سپس گسترش یافت. او پایتخت را به سمت شمال برد. مثل این است که پایتخت شما در میامی باشد. خیلی به سمت جنوب است. آنها پایتخت را در میامی ندارند. آنها آن را در واشنگتن دی سی، در وسط ۱۳ ایالت قرار دادند و آن را در وسط قرار دادند.

بنابراین، داوود پایتخت خود را به شمال به اورشلیم منتقل کرد و اورشلیم در آن زمان شهر داوود شد زیرا داوود آن را تصرف کرد و آن را پایتخت خود قرار داد. و سپس داوود تابوت عهد را به آنجا خواهد آورد. داوود، سلیمان و سلیمان معبد را در آنجا در اورشلیم خواهند ساخت. سپس عیسی بعداً به اورشلیم خواهد آمد و در آنجا خواهد مرد. به هر حال، این اورشلیم است، یک شهر بزرگ و بزرگ. اورشلیم، سلیمان معبد را در آنجا ساخت. در امثال هیچ اشاره‌ای به آن نشده است. اول پادشاهان ۹:۱۵، در اینجا شرح کار اجباری است که سلیمان پادشاه برای ساختن معبد خداوند، کاخ خود و تراس‌ها، دیوار اورشلیم و حاصور، مجدو و جازر به کار گرفت. بنابراین، حاصور، مجدو و جازر را همراه با اورشلیم فهرست می‌کند.

سلیمان این شهرها را به روش‌های خاصی بازسازی کرد. و به طور خاص در کتاب اول پادشاهان به آنها اشاره شده است. در امثال هیچ اشاره‌ای به این موارد نشده است.

مزمیر ۱۵:۱۸، باشد که تو را خشنود سازد تا صهیون را رونق بخشد و دیوارهای اورشلیم را بنا کند. مزامیر اعتراف داوود به گناهش با بتشبع. و در پایان آن می‌گوید، می‌گوید، باشد که تو را خشنود سازد تا ۵۱، صهیون را رونق بخشد. به عبارت دیگر، من به تو گناه کردم، اما همچنان صهیون را رونق بده، دیوارهای اورشلیم را بنا کن. و داوود برای این دعا می‌کند.

همانطور که گفتیم، مزمور ۱۳۷ یک مزمور واقعاً کلاسیک است. مزمور ۱۳۷ تخریب معبد توسط رودخانه‌های بابل را توصیف می‌کند. توجه کنید که در امثال از بابل نام برده شده است، در حالی که هرگز، «ذکری از آن نشده است.» کنار رودخانه بابل، نشستم و گریه کردم، زیرا صهیون را به یاد آوردیم، همانطور که اورشلیم را به یاد آوردیم. در آنجا بر روی درختان سپیدار، چنگ‌های خود را آویزان کردیم زیرا اسیرکنندگان ما از ما سرود خواستند، شکنجه‌گران ما سرودهای شادی خواستند. آنها گفتند، یکی از سرودهای صهیون را برای ما بخوانید. «بنابراین، یهودیان اینجا تبعید شده‌اند. معبد ویران شده است. آنها به بابل برده شده‌اند و بابلی‌ها می‌گویند، یکی از سرودهای صهیون را برای ما بخوانید.

بنابراین، صهیون مرکز مزامیر، عبادت مزامیر و دسته‌هایی بود که به اورشلیم می‌رفتند. و اکنون بابلی‌ها آنها را گرفته‌اند و می‌گویند، یکی از سرودهای صهیون را برای ما بخوانید. چه دوران وحشتناکی در تاریخ اسرائیل، بنابراین، اورشلیم، اورشلیم، سالیام و صهیون هر سه کتاب مقدس را ذکر کرده‌اند، صفر. در امثال

یه جورایی شگفت‌انگیزه. سینا، سینا هم یه جای معروف دیگه‌ست. خروج ۱۹:۲۰، خداوند بر فراز کوه سینا نازل شد و موسی رو به بالای کوه فراخواند. بنابراین، موسی بالا رفت. سینا فصل ۱۹:۲۳ از خروج، موسی به خداوند گفت، قوم نمی‌توانند از کوه سینا بالا بیایند، چون تو خودت به ما هشدار دادی، دور کوه

محدودیت‌هایی گذاشتی و اون رو مقدس کردی. بنابراین، کوه سینا جدا شد. قوم اجازه نداشتند بالا بروند. موسی بالا رفت، به آنها اجازه داده نشد که به کوه سینا بالا بروند.

تثنیه ۳۳:۲، خداوند، او گفت، خداوند از سینا آمد و از سعیر بر ایشان طلوع کرد «سعیر جایی است که «ادومی‌ها زندگی می‌کنند». او از کوه فاران درخشید

داوران ۵:۵، کوه‌ها از حضور خداوند، خدای سینا، لرزیدند. توجه کنید که چگونه خداوند حتی خود را با این مکان معرفی می‌کند. و کوه‌ها از حضور خداوند، خدای سینا، لرزیدند و خود را معرفی کردند

مزمور ۶۸:۸، «زمین لرزید، آسمان‌ها باران را در حضور خدای سینا فرو ریخت». بنابراین، خدا در حضورش در آنجا با سینا مرتبط بود. همچنین به یاد دارید که درست از بالای کوه، ایلیا از ایزابل فرار می‌کرد و در نهایت به سینا پایین رفت و در فرارش از ایزابل، خدا را در سینا ملاقات کرد. خدا او را به بالا فرستاد. به هر حال، آن داستان را به یاد دارید.

حالا، در مورد اردن چطور؟ ما زیاد در مورد اسرائیل به عنوان اردن صحبت می‌کنیم. ما سرودهایی داریم. «من غلتیدن اردن قدرتمند را دیده‌ام» و از این قبیل چیزها. اردن در واقع بیشتر شبیه یک نهر در آمریکا است اما برای آنجا بزرگ است. پیدایش ۱۱:۱۳. پس لوط تمام دشت اردن را برای خود برگزید و به سمت شرق حرکت کرد «ابراهیم به غرب می‌رسد و لوط به جایی که اردن است، یعنی رودخانه اردن، می‌رود

و بنابراین، در کتاب پیدایش ۱۳ ذکر شده است. در کتاب اعداد ۲۲، بنی اسرائیل به دشت‌های موآب سفر کردند و در امتداد اردن، روبروی اریحا اردو زدند. بنابراین، اریحا اینجا تنها چند مایل از رودخانه اردن فاصله دارد. و بنابراین، رودخانه اردن، وقتی از رودخانه اردن عبور می‌کنید، اریحا اولین شهری است که در دره ریفت، درست در شمال دریای مرده، به آن می‌رسید. بنابراین، رودخانه اردن اغلب در کتاب مقدس ذکر شده است. تثنیه ۱:۵، در شرق اردن در قلمرو موآب، موسی شروع به تفسیر شریعت کرد. بنابراین، موسی در دشت‌های موآب در حال تفسیر شریعت، کتاب تثنیه، است. و همانطور که به بیرون نگاه می‌کنند، به پایین نگاه می‌کنند و چه چیزی آنجاست؟ رودخانه اردن و درست در آن سوی رودخانه اردن، شهر اریحا. و می‌توانید آن را از کوه پیسگاه ببینید. و به رودخانه اردن و اریحا نگاه می‌کنید

و آنجاست که موسی کتاب تثنیه را بیان می‌کند. یوشع ۳:۱۳. و آنها گفتند، هنگامی که کاهنان پایین می‌آمدند، از رود اردن عبور می‌کردند. آنها پا به اردن گذاشتند، آب‌های آن که به سمت پایین جریان داشت قطع شد و به صورت توده‌ای ایستاد. و بنابراین، از رود اردن عبور شد. تأکید زیادی بر بالا آمدن کاهنان با حمل صندوق عهد و سپس متوقف شدن آب در ادامه و عبور کاهنان از زمین خشک وجود دارد، همانطور که در خروج انجام دادند، که به نوعی منعکس کننده خروج از مصر و عبور از دریای نی است

دوم سموئیل ۱۹:۵، سپس پادشاه بازگشت و تا اردن رفت. اکنون مردان یهودا به جلجال آمدند. جلجال کمی بیرون از اریحا است تا به استقبال پادشاه بروند و او را از اردن عبور دهند. این زمانی است که ابشالوم، پسر داوود، او را تعقیب می‌کند. ابشالوم سعی کرد داوود را بکشد. و بنابراین، داوود فرار می‌کند

، وقتی از اورشلیم فرار می‌کنی، از تپه به دره ریفت فرار می‌کنی و از رود اردن به ماوراء اردن می‌روی. و بنابراین، داوود از آنجا عبور کرده بود و سپس ابشالوم قرار بود توسط یوآب در آن طرف در ماوراء اردن کشته شود، و بنابراین، اکنون داوود در حال بازگشت از اردن است و اشاره می‌کند که او از اردن عبور می‌کند. بنابراین همه جا ذکر شده است. الیاس به او، به الیشع، گفت: «اینجا بمان. خداوند مرا به اردن فرستاده است. او پاسخ داد، قسم به اینکه خداوند در یهودا زندگی می‌کند، من تو را ترک نخواهم کرد». بنابراین، الیاس سعی می‌کند از الیشع دوری کند. الیشع، این فرشته به الیشع گفت، هی مرد، با او بمان زیرا اگر او را هنگام رفتن

،ببینی، اتفاق خوبی برای تو خواهد افتاد. و بنابراین الیشع می گوید، من نمی روم. و سپس الیاس می گوید، هی برگرد، برگرد، برگرد. من باید از رود اردن عبور کنم، برگرد. او می گوید، من بر نمی گردم. و بنابراین، الیشع سعی می کند او را دنبال کند. و بعد الیاس متحول می شود و چیزهایی از این قبیل. به هر حال، این یک داستان جالب با رود اردن است.

مزمور ۱۱۴:۳، «دریا نگریست و گریخت. اردن به عقب برگشت.» دریا نگریست و گریخت. خروج ۱۴ و از مصر بیرون آمد و رود اردن به عقب برگشت. و بنابراین، رود اردن در اینجا به نوعی با خروج از دریای ۱۵، سرخ موازی بود.

ارمیا ۱۲:۵، «اگر با پیاده ها مسابقه داده ای و آنها تو را خسته کرده اند، چگونه می توانی با اسب ها مسابقه بدهی؟ اگر در سرزمین امنی زمین بخوری، چگونه می توانی در بیشه های کنار اردن دوام بیاوری؟» بنابراین ارمیا می گوید، نمی توانی از میان بیشه های اردن عبور کنی. و رود اردن مکرراً ذکر شده است. عیسی حتی در رود اردن غسل تعمید داده شده است.

رود اردن جایی است که عیسی توسط یحیی تعمید دهنده غسل تعمید داده شد. من در واقع افتخار داشتم که دختر خودم را در رود اردن، درست در جنوب دریای جلیل، غسل تعمید دهم. بنابراین، رود اردن در تمام کتاب مقدس ما، در بسیاری از جاها ذکر شده است، اما هرگز در امثال ذکر نشده است.

بگذارید در اینجا فهرستی از این موارد دیگر که حتی ذکر نشده اند را برایتان بنویسم. و آنها مکان های معروفی در اسرائیل هستند. در امثال هیچ اشاره ای به بیت ثیل نشده است. بیت ثیل جایی است که نردبان یعقوب قرار دارد، او دراز می کشد و فرشتگان را می بیند که بالا و پایین می روند. جایی است که گوساله های طلایی یربعام، یکی از آنها در بیت ثیل قرار داده شده است. بیت ثیل به معنای خانه خداست.

حبرون، جایی که پدران مقدس تا به امروز در آن دفن شده اند. و به حبرون، حبرون بروید، داوود در بخش اول سلطنت خود، حدود هفت سال، در آنجا پادشاه بود. در حبرون پادشاه بود.

از دان تا بئر شبع، هیچ نامی از بئر شبع برده نشده است. هرگز از بئر شبع نامی برده نشده است. چاه ابراهیم آنجاست.

دان در شمال، تمام قبیله دان به شهر لایش، درست در دامنه کوه حرمون، می روند. دان در تمام کتاب مقدس به این موضوع اشاره کرده، اما هرگز در امثال ذکر نشده است. آنجا جایی است که یکی از گوساله های طلایی یربعام نیز قرار داده شده بود، هرگز ذکر نشده است.

جلجال، مکانی معروف است. شیلوه، جایی که خیمه اجتماع برای سال های متمادی در اسرائیل در ابتدا در آنجا برپا می شد. شیلوه، باز هم هرگز در امثال ذکر نشده است.

سامره، ذکر نشده. شکیم، ذکر نشده. مجدو، ذکر نشده. حاصور، ذکر نشده. یزرعیل، ذکر نشده. پنج شهر فلسطینی، اکرون، جت، اشتون، اشکلون، غزه، هرگز در کتاب امثال ذکر نشده اند.

یک نکته جالب هم وجود دارد، شهرهای لاویان. ۴۸ شهر لاویان وجود دارد که لاویان به آنجا می رفتند. ۴۸ شهر به آنها داده شد، که هرگز در امثال ذکر نشده است.

شهرهای پناهگاه، شش شهر پناهگاه، سه شهر در ماوراء اردن، سه شهر در اردن، در سمت اسرائیل مکان هایی که مردم می توانستند برای ادعای بی گناهی خود به آنجا فرار کنند. شهرهای پناهگاه وجود دارند و

هیچ کدام از آنها ذکر نشده اند. بنابراین، نکته این است که هیچ شهر، رودخانه، مرز قبیله‌ای یا مکان قبیله‌ای در امثال ذکر نشده است، در حالی که در بقیه عهد عتیق، از این مکان‌ها، بیت‌ئیل، اورشلیم، صهیون، نام برده شده است و در سراسر عهد عتیق فراگیر هستند.

. هیچ کدام از آنها در امثال ذکر نشده اند. امثال متفاوت است. امثال متفاوت است.

حالا می‌خواهم کمی به عقب برگردم و این هم یک سری کارهای عددی است که انجام دادم. و کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که اجازه دهید اینجا یک بازی عددی با شما انجام دهم. و حالا می‌دانم که بدون نمودار و از این جور چیزها، شاید بتوانم اینها را وارد کنم.

آنها در پاورپوینت هستند. من آنها را در زیر این سخنرانی قرار خواهم داد، آنها را در پاورپوینت و همچنین در یادداشت‌هایی که وجود دارد قرار خواهم داد. کتاب پیدایش، کتاب پیدایش چند بار نام‌های شخصی دارد؟ خب، ۸۰۲ بار نام‌های شخصی دارند که حدود ۵۲٪ می‌شود. ۵۲٪ از آیات کتاب پیدایش نام افراد، نام قبیله یا نام شهر را دارند. منظورم این سه نوع نام است. اساساً ۵۲٪ از آیات آن را دارند.

در تثنیه حدود ۱۶٪ و در امثال ۱٪. چه تضادی.

از آیات در سفر پیدایش، ۱۶٪ در امثال، ۱٪ و همه اینها در عناوین هستند. بنابراین، اگر عناوین را ۵۲٪ حذف کنید، چیزی باقی نمی‌ماند.

در مورد نام مکان‌ها چطور؟ در کتاب پیدایش، ۱۶٪ از آیات دارای نام مکان هستند، بیت‌ئیل، مصر، بئر‌شبع، شکیم و مکان‌های مختلفی که پدران مقدس به آنجا رفته‌اند. در کتاب تثنیه، ۲۶٪ از آیات دارای نام مکان هستند. در کتاب امثال، ۱۶٪ از آیات در پیدایش و ۲۶٪ در تثنیه و ۰٪ در امثال وجود دارد. اما در کتاب امثال، این موضوع متفاوت است.

و اما در مورد نام‌های قبیله‌ای، نام‌های ملی، عمونیان، موآبیان، فلسطینیان و از این قبیل چیزها چطور؟ از آیات در سفر پیدایش به این موضوع اشاره کرده‌اند. در تثنیه، ۱۳٪. در امثال، ۰.۳٪. این کمتر از ۱۷٪ است. منظورم این است که ۰.۳٪ از آیات به آن اشاره کرده‌اند ۱٪.

بنابراین، چیزی که من می‌گویم این است که وقتی از نظر عددی نگاه می‌کنید، کتاب امثال در پایین‌ترین سطح نمودار برای نام‌های شخصی، نام‌های مکان‌ها و نام‌های قبیله‌ای یا ملی قرار دارد و برای هر سه این دسته‌ها، بین ۱٪ یا ۰٪ بین ۱٪ و ۰٪ پایین‌تر است. بنابراین، چیزی که من می‌گویم این است که شما می‌گویید خب، و کاری که من سعی می‌کنم انجام دهم این است که آیاتی را انتخاب کردم که، می‌دانید، پیدایش ۱۵۳۳ آیه دارد. و من آن را به تعداد چیزها تقسیم کردم تا سعی کنم آنها را برابر کنم. و سپس تثنیه ۹۵۹ و امثال دارند. بنابراین، من ۹۱۵ آیه از امثال را بین این ۹۱۵ آیه تقسیم کردم، مطمئناً باید یک نام مکان داشته ۹۱۵ آیه باشد. منظورم این است که ۹۱۵ آیه.

کدام بخش دیگری از کتاب مقدس ۹۱۵ آیه دارد و هیچ اشاره‌ای به مکانی نکرده است؟ هیچ جایی وجود ندارد. بنابراین، من آنها را مقایسه کردم و تقریباً برابرشان کردم. امثال ۹۱۵ آیه دارد و در عین حال نام مکان ندارد. نام افراد فقط در القاب بسیار کم است. بنابراین فکر می‌کنم آمار از آنچه که من با شما به اشتراک گذاشتم پشتیبانی می‌کند.

حالا، اجازه دهید به شماره چهار بروم. ما به روش خودمان پیش خواهیم رفت. امیدوارم کمی سریع‌تر پیش برویم، اما هیچ حرفه یا فراخوانی برای افراد وجود ندارد. در کتاب امثال، هیچ فراخوانی برای افراد وجود ندارد.

در پیدایش ۱۲:۱ از ابراهیم نام برده شده است: «خداوند به ابراهیم گفت، از سرزمین خود، از قوم خود، از خانه پدرت به سرزمینی که به تو نشان خواهم داد، برو.» این سرزمین برای ابراهیم واقعاً چیز بزرگی است. به او گفته شد که او را ترک کند و به سرزمین موعود برود.

موسی در خروج ۳:۹ آیه ۱۰. پس حالا برو، من می‌فرستم، یا بله، فصل ۹:۳ و ۱۰. پس حالا تو را نزد فرعون می‌فرستم تا قوم من، بنی‌اسرائیل را از مصر بیرون بیاوری. و بنابراین، موسی نزد فرعون فرستاده می‌شود، باز هم فرعون، هیچ اشاره‌ای به فرعون یا هیچ فرعونی در کتاب امثال نشده است. و موسی از طریق ندای بوت‌ه سوزان موسی در خروج ۳ فراخوانده می‌شود.

در کتاب داوود، باب ۶، از جدعون نام برده شده است، زمانی که فرشته خداوند بر جدعون ظاهر شد و گفت: «خداوند با توست، ای جنگجوی قدرتمند.» در همین حال، جدعون در این چرخش کوچک پنهان شده است. او می‌گوید که احساس نمی‌کند یک جنگجوی قدرتمند است. او می‌گوید: «خدا، بیا. این چیست؟ تو مرا به یک جنگجوی قدرتمند تبدیل می‌کنی. من اینجا از این مردم و مدیانیان و از این جور چیزها پنهان شده‌ام.» و سپس خدا جدعون را فرا می‌خواند و او به یک رهبر بزرگ تبدیل می‌شود.

سموئیل، پسر کوچک سموئیل را یادت هست؟ او در خانه‌ی الی است. او زیر نظر کاهن ایلی است و خداوند می‌گوید، سموئیل، سموئیل. و پسر کوچک بیرون می‌دود و می‌گوید، ایلی، چه می‌خواهی؟ ایلی می‌گوید، برگرد به رختخواب بچه. و بعد دوباره می‌گوید، سموئیل، سموئیل. خدا می‌گوید، سموئیل به ایلی، برمی‌خورد. ایلی، چه می‌خواستی؟ ایلی می‌گوید، برو. بار سوم، بالاخره، ایلی متوجه می‌شود و می‌گوید، مرد خدا حتماً دارد با تو کاری می‌کند، مرد. پس وقتی خدا می‌آید و می‌گوید، سموئیل، سموئیل، تو می‌گویی، من اینجام. و بنابراین سموئیل، سموئیل. سپس سموئیل می‌گوید، حرف بزن، چون بنده‌ات گوش می‌دهد. از حرف‌های او تقلید کن. شمه یعنی به نام او گوش دادن. و بنابراین سموئیل توسط خدا برای این رؤیای شبانه در مورد الی و اینکه پسران الی به هر حال کشته خواهند شد، فراخوانده می‌شود. از آنجا به بعد ادامه می‌یابد.

شائول، شائول فراخوانده می‌شود. او برای شکار الاغ پدرش بیرون رفته است. او نزد سموئیل می‌آید و سموئیل در نهایت شائول را مسح می‌کند و دعوت شائول را اجابت می‌کند و می‌گوید: «بیا، به جلجال برویم و در آنجا سلطنت را تجدید کنیم.» شائول، اول سموئیل ۱۴:۱۱ و ۱۵. پس همه مردم به جلجال رفتند و شائول را در حضور خداوند پادشاه کردند. پس این دعوت شائول است.

ای داوود، دعوت داوود به عنوان پادشاه و اول سموئیل ۱۶:۶ و پس از آن را به یاد داری. و هنگامی که آنها رسیدند، سموئیل الیاب را دید و با خود اندیشید که مسح خداوند در حضور خداوند ایستاده است. و خداوند به سموئیل گفت: به ظاهر یا قد او توجه نکن زیرا من او را رد کرده‌ام. خداوند به چیزهایی که مردم می‌بینند نگاه نمی‌کند.

مردم به ظاهر نگاه می‌کنند، اما خداوند به قلب نگاه می‌کند. سپس خداوند گفت، برخیز، برخیز. و کمی بعد می‌گوید، برخیز و او را مسح کن. این همان کسی است که به داوود اشاره می‌کند. بنابراین، سموئیل حبه روغن را گرفت و او را در حضور برادرانش مسح کرد. و از آن روز به بعد روح خداوند با قدرت بر داوود نازل شد. سموئیل به رانده رفت. به نام مکان و سموئیل توجه کنید. بنابراین همه این نام‌ها، هیچ یک از این چیزها، هیچ نامی در امثال وجود ندارد.

از داوود فقط در آن عنوان نام برده شده و از سموئیل در رame اصلاً نامی برده نشده، البته که نامی از او برده نشده است. و بنابراین، با وجود همه این موارد، مقدمه متفاوت است.

سلیمان در جبعون دعوت خود را دریافت می‌کند. و بنابراین، او بیرون می‌رود و خداوند شب هنگام در خواب بر سلیمان ظاهر می‌شود. و خدا از او می‌پرسد، هر آنچه می‌خواهی از من بخواه تا به تو بدهم. و بنابراین، به بندهات قلبی بینا عطا فرما تا بر این قوم حکومت کند و حق را از باطل تشخیص دهد.

بنابراین، سلیمان درخواست حکمت می‌کند. و خدا می‌گوید، می‌دانید، من از این بابت راضی هستم. من به شما عمر طولانی و ثروت می‌دهم زیرا شما آنها را درخواست نکردید.

در هر صورت، آنها را به تو خواهم داد. بنابراین، سلیمان در اول پادشاهان باب ۳ فراخوانده شده است، باز هم، هیچ فراخوانی در امثال ذکر نشده است.

اشعیا ۶، بالای سر او سرافیم‌ها بودند، هر کدام شش بال و دو بال داشتند. آنها صورت‌هایشان را می‌پوشاندند، دو بال، پاهایشان را می‌پوشاندند یا هر طور که می‌خواهید آن را تفسیر کنید. و با دو بال، آنها پرواز می‌کردند و به یکدیگر می‌گفتند، قدوس، قدوس، قدوس خداوند، خداوند قادر مطلق. تمام زمین پر از جلال اوست. سپس صدایی از خداوند شنیدم که گفت، بسیار خوب، همه اینها از این رؤیای آسمانی شگفت‌زده شدند. و سپس ناگهان، خداوند می‌گوید، چه کسی را بفرستم و چه کسی برای ما خواهد رفت؟ و اشعیا می‌گوید، من اینجا هستم، مرا بفرست. چه فراخوانی، چه فراخوانی.

ارمیا نامیده می‌شود. ارمیا ۱:۴ تا ۶. «کلام خداوند به من نازل شد و گفت، پیش از آنکه تو را در رحم شکل دهم، تو را می‌شناختم. پیش از آنکه تو را در رحم شکل دهم، تو را می‌شناختم.» این چه چیزی در مورد شکل‌گیری در رحم می‌گوید؟ «پیش از آنکه به دنیا بیایی، تو را جدا کردم. تو را به عنوان پیامبری برای ملت‌ها منصوب کردم.» پس این مرد بیچاره هیچ شانس نداشت. پیش از آنکه حتی به دنیا بیاید، خدا می‌گوید، من تو را می‌شناختم، مرد. و می‌دانستم که تو پیامبری برای ملت‌ها خواهی بود. افسوس، ای خداوند متعال، او می‌گوید، من نمی‌دانم چگونه صحبت کنم. من خیلی جوان هستم. «بله، اما خدا کلماتش را در دهان تو خواهد گذاشت. آنها مانند آتش در دهانت خواهند سوخت و تو صحبت خواهی کرد و کتک خواهی خورد. اما به هر حال، این داستان دیگری است.

یونس، یونس در فصل اول کتاب یونس فراخوانده شده است، کلام خداوند بر یونس نازل شد. به شهر بزرگ نینوا برو و علیه آن، علیه شرارتش موعظه کن. شرارتش به حضور من رسیده است.» و بنابراین یونس فراخوانده می‌شود تا برای موعظه به نینوا برود. البته، او می‌دود و در شکم ماهی گرفتار می‌شود و در نهایت به نینوا می‌رسد. این اتفاق در آنجا می‌افتد. این یکی از سخنان عاموس است.

عاموس فراخوانده می‌شود و او این را روایت می‌کند زیرا از جانب پادشاه مورد انتقاد قرار می‌گیرد. عاموس به آموزا، پادشاه، پاسخ می‌دهد: «من نه پیامبر بودم و نه پسر پیامبر، بلکه یک چوپان بودم.» او می‌گوید، من یک پیامبر حقوق‌بگیر نبودم. من در این موقعیت قرار نگرفته بودم که پول و چیزهایی از این قبیل به دست بیاورم. من یک چوپان بودم و از درختان انجیر چنار نیز مراقبت می‌کردم. اما خداوند مرا از مراقبت از گله گرفت و به من گفت، برو برای قوم من اسرائیل نبوت کن. حالا کلام خداوند را بشنو. و سپس او به دنبال گرفتار شدن او می‌رود. به هر حال، این فراخوان عاموس است.

در کتاب امثال هیچ رسالت شغلی وجود ندارد. و در اینجا شخصیت‌های اصلی زیادی در اسرائیل داریم. در کتاب امثال هیچ رسالتی وجود ندارد. امثال با بقیه تنخ، عهد عتیق، متفاوت است.

این یکی واقعاً تکان‌دهنده است. یکی از بزرگترین دستاوردهای سلیمان چه بود؟ ساختن معبد. داوود، پدرش نمی‌توانست معبد را بسازد زیرا مردی خونریز بود. سلیمان یا شلومو، شلومو معبد را می‌سازد. او مرد شالوم است.

او مرد صلح است. و بنابراین، او می‌تواند معبد را بسازد. داوود پول زیادی پس‌انداز کرد.

بنابراین، وقتی سلیمان این کار را انجام می‌دهد، ثروت زیادی را که از قبل توسط پدرش داوود فراهم شده بود، به دست می‌آورد، اما او مجبور بود پروژه را مدیریت کند. جی. کی. بیل کتاب فوق‌العاده‌ای با عنوان معبد و مأموریت کلیسا، الهیات کتاب مقدسی درباره سکونتگاه خدا «نوشته جی. کی. بیل دارد. کتاب خوبی» درباره معبد، خیمه، سکونتگاه خدا که با قومش ساکن است.

خیمه، بخش‌های عظیمی در کتاب خروج دارد که خیمه، نحوه ساخت آن و سپس نحوه ساخت آن را شرح می‌دهد. خروج فصل ۲۵ تا ۴۰ اساساً در مورد بیابان سینا است، اینکه چگونه خیمه را پایین آوردند، سپس آن را ساختند. لاویان آن را حمل می‌کردند و کاهنان آن را تقدیس می‌کردند.

بعدها، پس از ورود آنها به سرزمین موعود، آن سازه خیمه به شیلوه برده شد. و سال‌ها در شیلوه خواهد بود. ایلی، حفنی و فینحاس را در شیلوه به یاد دارید؟

و بعداً، داوود، پس از آنکه صندوق عهد بیرون رفت و توسط فلسطینیان به غنیمت گرفته شد. داوود صندوق را به اورشلیم، شهر خود، شهر داوود، باز خواهد گرداند زیرا آن را به غنیمت گرفته بود. سپس داوود برای ساختن معبد آماده می‌شود.

سلیمان، داوود نمی‌توانست آن را بسازد. سلیمان معبد را می‌سازد. این بزرگترین دستاورد زندگی اوست.

اول پادشاهان ۸ و ۹ به زیبایی این را توصیف می‌کنند. در اول پادشاهان ۸ و ۹، سلیمان معبد را می‌سازد. بنابراین، معبد موضوع بسیار مهمی در کتاب مقدس است.

معبد توسط بابلی‌ها در سال‌های ۵۸۶ و ۵۸۷ ویران شد. بابلی‌ها و نبوکدنصر وارد شدند و آن مکان را با خاک یکسان کردند. و این ویرانی معبد بود که واقعاً چیزهای زیادی را برای بنی‌اسرائیل در هم شکست.

از نظر آخرالزمانی، در فصل‌های ۴۰ تا ۴۸ کتاب حزقیال به این معبد آخرالزمانی اشاره شده است، همانطور که در کتاب مکاشفه نیز به آن اشاره شده است. جالب اینجاست که در عهد جدید در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ اورشلیم جدید از آسمان نازل می‌شود و هیچ معبدی در آنجا وجود ندارد. بنابراین، این گذار بزرگ وجود دارد.

دوست خوبم دیوید متیوسون به طور مفصل در مورد مکاشفه ۲۱ و ۲۲ نوشته است. و یک گذار وجود دارد. عیسی می‌گوید، این معبد، بدن او را نابود کنید، در سه روز آن را بلند خواهم کرد. و سپس کلیسا می‌شود. بنابراین، برخی گذارها در آنجا وجود دارد. اما به هر حال، فقط چند آیه در مورد این و موارد دیگر. و اهمیت معبد بخوانید.

مزمور ۵:۷، «اما من، به سبب محبت عظیم تو، به خانه‌ات آمده‌ام». تمرکز بسیاری از مزامیر بر آمدن به «خانه خداوند است». با احترام، به سوی معبد مقدس تو سجده می‌کنم.

تمرکز اصلی در مزمور، سرودهای صهیون است. مزمور ۱۲۲:۱، «من با کسانی که به من گفتند، شادمان شدم، بیایید به خانه خداوند برویم. پاهای ما در دروازه‌های تو، ای اورشلیم، ایستاده است».

همین چند روز پیش که داشتم برای این موضوع آماده می‌شدم، داشتم ظرف‌ها را می‌شستم. سرم را بالا آوردم و به همسرم نگاه کردم. این پلاک ارمنی را خریدیم که وقتی در اورشلیم بودیم درست شده بود. ما در دهه هفتاد میلادی در اورشلیم زندگی می‌کردیم، نه دهه هفتاد میلادی، اما به هر حال، خیلی وقت پیش بود. و ما این را داریم، به زبان عبری نوشته شده است: «اگر تو را فراموش کنم، اورشلیم، دست راستم را فراموش کنم». «خب. و بنابراین، اورشلیم در کتاب مزامیر بسیار مهم است، واقعاً در آنجا متمرکز شده است».

اشعیا ۴۰:۲۸، اشعیا به کوروش می‌گوید: «کسی که به کوروش می‌گوید، او شبان من است، خدایی که با کوروش پادشاه پارسی سخن می‌گوید و هر آنچه را که من بخواهم به انجام خواهد رساند. او به اورشلیم خواهد گفت، بگذارید بازسازی شود و معبد، پایه‌هایش گذاشته شود». «و بنابراین، کوروش کسی خواهد بود که حمایت مالی می‌کند، عزرا معبد دوم و چیزهای دیگر را بازسازی خواهد کرد».

جالب است که آنها معبد دوم را بازسازی می‌کنند. حالا سلیمان می‌سازد، ابتدا یک خیمه است، در یک چادر است. و سپس اساساً سلیمان معبد را می‌سازد. معبد برای چند صد سال وجود دارد و توسط بابلی‌ها ویران می‌شود. آنها به مدت ۷۰ سال به بابل می‌روند و وقتی با عزرا و نحمیا و آن افراد برمی‌گردند، معبد را بازسازی می‌کنند. اما معبد اکنون در مقایسه با معبد باشکوه سلیمان، برخی از مردم می‌توانند آن را به یاد بیاورند، اما بسیاری از کاهنان و لاویان مسن‌تر و سران خانواده‌هایشان که معبد قبلی را دیده بودند، وقتی دیدند که پایه این معبد گذاشته می‌شود، با صدای بلند گریه کردند در حالی که بسیاری دیگر از شادی فریاد زدند. بنابراین جوان‌ترها می‌گفتند، خب، ما تازه پایه معبد را گذاشتیم و همه آنها خوشحال شدند. و برخی از افراد مسن‌تر به آن نگاه کردند و گفتند، مرد، این در مقایسه با آنچه سلیمان داشت، چیزی نیست. و در نهایت، عیسی به آن معبد دوم خواهد آمد.

حالا هیروдіس، البته هیروдіس قبل از زمان مسیح، سال‌ها را صرف بازسازی و باشکوه ساختن معبد دوم خواهد کرد. و عیسی به آن نوع ساختار هیرودی خواهد آمد، اما این معبد دوم خواهد بود. بنابراین بزرگان یهود با موعظه حجی نبی و زکریا، از نوادگان ایدو، به ساختن و رونق بخشیدن ادامه دادند.

آنها ساخت معبد را بر اساس فرمان خدای اسرائیل، و بر اساس آیین‌های کوروش، داریوش، اردشیر، پادشاهان پارس، به پایان رساندند. باز هم، کوروش، داریوش، اردشیر، پادشاهان پارس. هیچ یک از این نام‌ها به هیچ وجه در کتاب امثال ذکر نشده است.

. هیچ اشاره‌ای به معبد نشده. هیچ اشاره‌ای به بزرگترین دستاورد سلیمان نشده. امثال متفاوت است.

نهادها. این شماره شش است. نهادها در امثال ذکر نشده‌اند. در مورد کاهنان، انبیا و شخصیت‌های قاضی چطور؟ کاهنان و انبیا در سراسر کتاب مقدس ذکر شده‌اند، و حتی یک کلمه هم در کتاب امثال نیامده است. تمرکز بر پادشاهان است و پادشاهان در جاهای دیگر هم با نام ذکر می‌شوند. در امثال از پادشاهان صحبت شده است.

امثال ۱:۱ سلیمان، پسر داوود. امثال ۱۰:۱. اینها امثال سلیمان هستند. امثال ۲۵:۱. اینها همه القاب هستند.

اینها امثال سلیمان هستند. مردان حزقیا آنها را رونویسی کردند. بنابراین از پادشاهانی نام برده شده و از شاه لموئیل، مادری که شاه لموئیل را تعلیم می‌دهد، نام برده شده است.

اما با اینکه همه اینها عناوین هستند، وقتی واقعاً چیزهایی را توصیف می‌کند و درباره پادشاهان و امثال صحبت می‌کند، هیچ‌کدام از آنها به اسم ذکر نمی‌شوند. هیچ‌کدام از دستاوردها یا مشکلات آنها ذکر نمی‌شود. شما هرگز در کتاب امثال نامی از اخاب یا ایزابل نمی‌آوردید.

در عوض، هیچ اشاره‌ای به کاهنان نشده است. بیاپید با این شروع کنیم. در کتاب پیدایش، از ملک‌یصداق پادشاه سالیم، نام برده شده است که نان و شراب برایش آوردند. او کاهن خدای متعال بود. او یک کاهن بود. او یک کاهن و یک پادشاه بود، ملک‌یصداق، این نوع شخصیت مرموز از پیدایش ۱۸:۱۴

هارون، لاویان ۱:۷، پسران هارون، کاهنی که آتش بر قربانگاه گذاشت و هیزم را روی آتش چید. یوشع بنابراین، نوادگان هارون، کاهن. پس هارون کاهن است. در کتاب امثال به هیچ کاهنی اشاره نشده. ۲۱:۱۳ است. صفر. هیچ اشاره‌ای به کاهنان نشده است. مزمور ۹۹:۶، «موسی و هارون از کاهنان او بودند.» در اینجا موسی به عنوان یک کاهن طبقه‌بندی شده است. البته، او به عنوان یک پیامبر نیز طبقه‌بندی شده بود. سموئیل از جمله کسانی بود که نام او را می‌خواندند. آنها خداوند را می‌خواندند و او به آنها پاسخ می‌داد. الیعازر، پسر هارون، که پس از هارون جانشین شد، اعداد ۳:۳۲. و رهبر ارشد لاویان، الیعازر، پسر بود. «هارون، کاهن بود»

ابیاتار، داوود قرار است این دوست کاهن را در اول سموئیل ۲۳:۹ داشته باشد. وقتی داوود فهمید که شائول علیه او توطئه می‌کند، به ابیاتار کاهن گفت، ایفود را بیاورد. و داوود قرار است از طریق این ایفود که کاهن می‌پوشد با خداوند مشورت کند. و چیزی شبیه جلیقه و چیزهای دیگر است. بنابراین ابیاتار کاهن، داوود به آنجا وصل شد. ارمیا، ارمیا ۱.۱، سخنان ارمیا، پسر حلقیا، یکی از کاهنان عناتوت در قلمرو بنیامین

، بنابراین، وقتی از کاهنان صحبت می‌کنیم، همه آنها کاهن نامیده شده‌اند. هارون، الیعازر، حلقیا، ملک‌یصداق، اینها نامگذاری شده‌اند، ابیاتار، اخیملک، اینها کاهن نامیده شده‌اند. نام آنها در عهد عتیق آمده است.

هیچ‌کدام از آنها در امثال نام برده نشده‌اند، یا به عنوان کاهن ذکر نشده‌اند. سپس بارها به کاهنان فقط به طور کلی اشاره شده است. خروج ۱۹:۶، آیه زیبایی است. در آن آمده است: «شما برای من پادشاهی کاهنان خواهید بود. شما یهودیان، اکنون که از مصر بیرون می‌آید، من شما را پادشاهی کاهنان و ملتی مقدس خواهم ساخت. اینها سخنانی هستند که باید به بنی‌اسرائیل بگویید»

در لاویان ۲۲:۱۵، کاهنان نباید هدایای مقدسی را که بنی‌اسرائیل به خداوند تقدیم می‌کنند، بی‌حرمت کنند. کاهنان باید بر آیین و اعمال قربانی و اعیاد نظارت داشته باشند. باز هم، قربانی کردن کار کاهنان است.

کاهنانی که با آن شناخته می‌شوند هرگز در امثال ذکر نشده‌اند. بنابراین، هنگامی که مردم برای عبور از اردن اردو زدند، کاهنانی که صندوق عهد را حمل می‌کردند، پیشاپیش آنها حرکت کردند. بنابراین، همانطور که اشاره کردیم، هنگام عبور از رود اردن، کاهنان صندوق را حمل می‌کنند. وقتی کاهنان بالا می‌آیند، پاهایشان به رود اردن می‌رسد و رود اردن خشک می‌شود و از بالا قطع می‌شود.

اول سموئیل ۲۲:۱۸، سپس پادشاه به دوئگ دستور داد، شما برگردید و کاهنان را بزنید. بنابراین، دوئگ برگشت و آنها را زد. بنابراین، اینجاست که شائول و نفرت او از داوود اساساً کاهنان نوب را توسط دوئگ ادومی به قتل رساند. ادومی‌ها نگران کشتن یهودیان نیستند. آنها این کار را اغلب در کتاب مقدس انجام می‌دهند و دوئگ کاهنان نوب را به دستور شائول می‌کشد.

دوم سموئیل ۱۹:۱۱، داوود پادشاه پیامی برای صادوق و ابیاتار، کاهنان، فرستاد. بنابراین صادوق و ابیاتار کاهنان مورد نظر داوود بودند و او از این طریق پیام می‌فرستاد.

عزرا ۷:۷۰، کاهنان و لاویان و نوازندگان و نگهبانان دروازه و خادمان معبد در شهرهای خود ساکن شدند.

کاهنان و لاویان هرگز در امثال ذکر نشده‌اند.

ارمیا ۲:۸، «کاهنان نپرسیدند، خداوند کجاست؟ آنان که با شریعت سر و کار دارند، مرا نمی‌شناسند. آنان که با شریعت سر و کار دارند، کاهنان مرا نمی‌شناسند.» کاهنان نپرسیدند، خداوند کجاست؟ و بنابراین ارمیا آنها را محکوم می‌کند. اکنون ارمیا با کاهنان عناتوت مرتبط است. او کاهنان را نیز محکوم می‌کند.

در کتاب امثال سلیمان هرگز از کاهنان نامی برده نشده است. اما کتاب امثال سلیمان متفاوت است.

در مورد پیامبران چطور؟ پیامبران با نام و پی نام، پیامبران با نام. هارون در واقع مانند پیامبر موسی بود. خروج ۷:۱، «آنگاه خداوند به موسی گفت، بین، من تو را برای فرعون مانند خدا قرار داده‌ام و برادرت هارون پیامبر تو خواهد بود.» همانطور که خدا با پیامبر صحبت می‌کند و پیامبر با پادشاه صحبت می‌کند.

بنابراین حالا موسی مانند یک خدا خواهد بود. او با هارون صحبت خواهد کرد و هارون با فرعون صحبت خواهد کرد. بنابراین، هارون مانند یک پیامبر است، به این ترتیب که هارون پیام موسی را به فرعون پادشاه می‌رساند.

و این ترتیب کار بود. بنابراین، هارون پیامبر شما خواهد بود. موسی گفت که او نمی‌تواند صحبت کند. و خدا می‌گوید، هارون می‌تواند خیلی خوب صحبت کند. ما به او اجازه می‌دهیم این کار را انجام دهد. او پیامبر شماست.

مریم، خروج ۱۵:۲۰. اینجا زنی را دارید که نبی نامیده می‌شود. «آنگاه مریم نبی، خواهر هارون، دف را به دست گرفت» و سپس سرود مریم را می‌خواند، در واقع بخشی از کتاب مقدس در خروج ۱۵ را آنجا می‌نویسد.

داوران ۴:۴. و دبوره، نبی و همسر لپیدوت، در آن زمان اسرائیل را رهبری می‌کرد. «بنابراین در اینجا دبوره زن دیگری، او یک نبی است. حُلده بعداً در زمان اشعیا نبی دیگری بود.

بنابراین، زنان پیامبری بودند که کلام خدا را بیان می‌کردند. این در عهد عتیق است و ما برخی از اشارات را در آنجا به شما ارائه داده‌ایم.

اول سموئیل ۱۰:۱۱، وقتی همه کسانی که قبلاً او را می‌شناختند، او را در حال نبوت با انبیا دیدند، روح خدا بر او نازل شد و او وحشت کرد. آنها از یکدیگر می‌پرسند، این چه اتفاقی برای پسر قیس، شائول، افتاده است؟ "آیا شائول از انبیاست؟" و بنابراین، این تقریباً شبیه یک ضرب‌المثل می‌شود: "آیا شائول از انبیاست؟" از آنجا که او با روح رابطه داشت، بحث‌های مختلفی در مورد آن وجود دارد. دوم سموئیل ۷:۲، او به ناتان نبی گفت، من اینجا در خانه‌ای از چوب سرو زندگی می‌کنم در حالی که صندوق عهد خدا در "خیمه‌ای است." داوود می‌گوید می‌خواهم برای خدا خانه‌ای بسازم. می‌خواهم معبدی بسازم. می‌خواهم برای خدا خانه‌ای بسازم. و او ناتان نبی را صدا می‌زند. او می‌گوید، هی ناتان، این اشکالی ندارد؟ من می‌خواهم برای خدا خانه‌ای بسازم. ناتان می‌گوید، هی، برو انجامش بده. و خدا ظاهر می‌شود. ناتان، من به تو نگفتم که این را بگویی. داوود قرار نیست برای من خانه‌ای بسازد. و بعد خدا آن را تغییر می‌دهد. این در، بله، دوم سموئیل

است. این عهد داوود است. خدا می گوید، ناتان، داوود قرار نیست برای من خانه‌ای بسازد که معبد باشد ۷ من برای او خانه‌ای می سازم که یک سلسله باشد. من برای او خانه‌ای می سازم که یک سلسله باشد و فرزندان داوود برای همیشه بر اسرائیل حکومت کنند. و این عهد داوود است، وعده داوود. و به همین دلیل است که عیسی در نسل داوود است، تا ابد بر اسرائیل حکومت کند.

اول پادشاهان ۱:۳۴، زادوق کاهن و ناتان نبی، سلیمان را به عنوان پادشاه اسرائیل مسح می کنند. بنابراین وقتی سلیمان می خواست به آنجا بیاید، با برادر ادونیا اختلافی پیش آمد. زادوق کاهن و ناتان نبی، سلیمان را مسح می کنند. و سپس او را بر الاغ سلطنتی داوود سوار می کنند، به شهر می روند و همه می گویند، هورا برای پادشاه. و سپس ادونیا، او مشکلاتی دارد. به هر حال، اول پادشاهان ۱۸:۳۶، در زمان قربانی، ایلای نبی جلو آمد و دعا کرد، ای خداوند، خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب، یا متاسفم، خدای ابراهیم، اسحاق و اسرائیل. بگذارید امروز همه بدانند که تو خدای اسرائیل هستی و من بنده تو هستم و همه این کارها را به فرمان تو انجام داده‌ام. و بنابراین، ایلای یکی از پیامبران بزرگ عهد عتیق است. و در واقع، یحیی تعمید دهنده با روح و قدرت ایلای خواهد آمد.

و در پایان کتاب عهد عتیق، فکر می کنم در ملاکی است، آنها منتظر آمدن ایلای قبل از آمدن مسیح بزرگ هستند. و بنابراین یحیی تعمید دهنده این نقش را با ایلای پر خواهد کرد. به هر حال، چیزهای زیادی در مورد ایلای وجود دارد.

دوم پادشاهان ۹، الیشع را داریم که از الیاس پیروی می کند. الیشع نبی مردی از گروه انبیا را احضار کرد و به او گفت، و الیشع به او می گوید که چه کارهایی انجام دهد.

دوم پادشاهان ۱۹:۲، «او شو، مدیر کاخ، منشی دیگر و کاهنان ارشد را که همگی پلاس پوشیده بودند، نزد اشعیا نبی، پسر آموص، فرستاد. و به این ترتیب، در کتب تاریخی به اشعیا اشاره شده است. عزرا فصل پنجم، آیه اول، اکنون حجی نبی، زکریا نبی، از نسل عدو، برای یهودیان در یهودا و اورشلیم نبوت کردند. به حجی نبی، زکریا نبی توجه کنید، و این عزرا در بخش تاریخی است که از این دو پیامبر نام می برد. در کتاب امثال هیچ پیامبری وجود ندارد، صفر.

ارمیا ۲:۲۰، ارمیا نبی، خب، او ارمیا نبی را کتک زد و در دروازه بالایی بنیامین در معبد خداوند در گنده گذاشت. بنابراین، ارمیا در فصل ۲۰ از او کتک می خورد. او در فصل ۲۲ شکایت می کند و می گوید، خدایا هر بار که کلام تو را می گویم، کتک می خورم. من این را دوست ندارم. و به هر حال، ارمیا، متوجه می شوی که آنجا چه خبر است. کتاب جالبی است، یک کتاب بسیار جالب. گری یِتس ۳۰ سخنرانی در مورد کتاب ارمیا انجام داده است. اگر علاقه مند باشید، آنها در یوتیوب هستند و همچنین به صورت رایگان در دسترس هستند. ارمیا ۲۹:۲۹، با این حال، صفنیای کاهن، نامه به ارمیا نبی را biblicalelearning.org خواند. بنابراین، در اینجا ارمیا به عنوان یک پیامبر معرفی شده است.

بنابراین همه اینها پیامبران نامگذاری شده هستند، اشعیا، ارمیا، پیامبران مختلف و هوشع. همه این پیامبران نامگذاری شده اند. اکنون پیامبران بی نام نیز وجود دارند. اینجا جایی است که فقط به یک پیامبر به طور کلی اشاره دارد. تثنیه 13: 2، آیه معروفی است. "و اگر نشانه یا معجزه ای که گفته شده است اتفاق بیفتد یعنی اگر پیامبری نبوت کند و واقعاً اتفاق بیفتد و پیامبر و نقل قول از پیامبر، "در واقع، کلمه پیامبر می گوید، "بیایید از خدایان دیگر، خدایانی که شما نمی شناسید، پیروی کنیم و آنها را پرستیم." پس می دانید، آن شخص یک پیامبر دروغین است. حتی اگر معجزه ای انجام دهد، اگر بگوید از خدایان دیگر پیروی کنید، او یک پیامبر دروغین است. تثنیه 13.2.

اول سموئیل ۹:۹، یکی دیگر از متون معروف است. قبلاً در اسرائیل، اول سموئیل ۹:۹، اگر کسی برای درخواست از خدا می‌رفت، می‌گفتند، بیایید، پیش رائی، روه، برویم، زیرا نبی امروزی، نبی امروز، قبلاً پیشگو نامیده می‌شد. بنابراین، به عبارت دیگر، این متن در واقع تغییر زبان بین این افراد را روایت می‌کند، ما قبلاً به این افراد پیشگو می‌گفتیم. اکنون به یک پیشگو یا روه می‌گوییم، می‌بیند، او رؤیا می‌بیند. اکنون آنها را انبیا و نبی می‌نامیم. و به هر حال، این تغییر زبانی از پیشگو به نبی در اول سموئیل ۹:۹ توصیف می‌شود.

. در کتاب امثال هیچ اشاره‌ای به نبی یا نبی نشده است.

دوم پادشاهان ۱۷:۱۳، خداوند از طریق همه انبیا و پیشگویان خود به اسرائیل و یهودا هشدار داد که از راه‌های بد خود بازگردید و فرامین و احکام مرا مطابق با تمام شریعتی که به اجداد شما امر فرموده‌ام و از طریق بندگانم، انبیا، به شما رسانده‌ام، رعایت کنید.

این به جمله‌ی کلیشه‌ایه. به آقایی به اسم یانگ هست که قبلاً تو مدرسه‌ی علوم دینی وست‌مینستر کار می‌کرد. الان فوت کرده، اما به کتاب نوشته، کتاب «بندگان من، پیامبران» اثر خودشه، به کتاب عالی در مورد پیامبران.

بندگان من، انبیا، دوم پادشاهان ۱۷:۱۳. ارمیا ۲۳:۳۹، اگر نبی یا کاهنی یا هر کس دیگری ادعا کند که این پیامی از جانب خداوند است، او را در خانه‌اش مجازات خواهیم کرد. بنابراین، انبیا و کاهنان در ارمیا ذکر شده‌اند. ارمیا ۲۹:۱۹، زیرا آنها به سخنان من گوش نداده‌اند، خداوند می‌گوید. سخنانی که بارها و بارها توسط بندگانم، انبیا، توسط بندگانم، انبیا برایشان فرستادم، و شما تبعیدیان نیز گوش نداده‌اید، خداوند می‌گوید. بنابراین، خدا می‌گوید، من بارها و بارها به شما هشدار دادم. من بندگانم، انبیا را فرستادم. شما چه کردید؟ شما ارمیا را کتک زدید.

شما او را به مدت سه روز در چاه فاضلاب انداختید. خیلی بد بود. زکریا ۱:۶، اما آیا سخنان و فرامین من که به بندگانم، انبیا، امر فرمودم، بر اجداد شما پیشی نگرفت؟ صدها سال بعد، بندگان من، انبیا هنوز از این [فرمان] استفاده می‌کنند.

. در کتاب امثال هیچ اشاره‌ای به پیامبران نشده است. اما کتاب امثال متفاوت است.

«حالا یکی دیگه. مورد هفتم، هیچ "خداوند چنین می‌گوید" وجود ندارد، کوهول هیچ "خداوند چنین می‌گوید" در کتاب امثال وجود ندارد. هیچ رویای الهی در کتاب امثال وجود ندارد - هیچ رویای الهی. هیچ "خداوند چنین می‌گوید" در کتاب امثال وجود ندارد.

خواب‌ها، خواب‌هایی که در عهد عتیق اتفاق افتاده. ابیملک، یادت هست ابراهیم می‌گفت، او پیش ابیملک فلسطینی می‌آید و می‌گوید، سارا خواهر من است. او نمی‌خواست آسیبی ببیند. او می‌گوید سارا خواهر من است. ابیملک سپس گفت، هی، من سارا را به حرمسرای خود می‌برم. او پادشاه فلسطینیان است، ابیملک، به فصل ۱۲ سفر پیدایش فکر می‌کنم. و به هر حال، و خدا در خواب به ابیملک می‌آید و می‌گوید، دست از آن زن بردار. اگر او را لمس کنی، مرده‌ای. و بنابراین، ابیملک بیرون می‌آید و می‌گوید، ابراهیم، این چیست؟ می‌دانی، من این خواب را از خدا می‌بینم که به من می‌گوید، او همسر تو است. و بنابراین خدا اساساً از طریق یک خواب به ابیملک هشدار داد.

. البته دنیل رویاهایی دارد.

نردبان یعقوب، جایی که یعقوب تعظیم می‌کند و از دست برادرش عیسو فرار می‌کند. او پدرش اسحاق را فریب داد و سپس مجبور به فرار شد زیرا عیسو سعی دارد او را بکشد، قصد کشتن او را دارد. بنابراین، او به بیت‌ئیل، خانه خدا، فرار می‌کند. او روی سنگی دراز می‌کشد و این خواب را می‌بیند که این نردبان به آسمان می‌رود یا هر طور که می‌خواهید آن را تصور کنید و فرشتگان از آن بالا و پایین می‌روند. و این در بیت‌ئیل خانه خدا، مکان بیت‌ئیل است. و این خواب اوست که او خواب خود را می‌بیند. و سپس سال‌ها بعد به آن مکان برمی‌گردد و به بیت‌ئیل برمی‌گردد، جایی که این خواب اولیه را دیده بود، نردبان یعقوب، همانطور که ما آن را می‌نامیم.

البته یوسف به خاطر خواب‌هایی که در آن برادر و برادرانش در مقابلش تعظیم می‌کردند، شناخته شده است. فرعون سپس در فصل ۴۱، آیه ۱۵ به یوسف گفت: «من خوابی دیدم و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را تعبیر کند، اما شنیده‌ام که تو می‌توانی خوابی بشنوی و آن را تعبیر کنی.» بنابراین، یوسف خواب فرعون را تعبیر می‌کند. او هفت گاو چاق و هفت گاو لاغر داشت. گاوهای چاق نماد دوران فراوانی و گاوهای لاغر نماد قحطی هستند. بنابراین، ما باید، شما سال‌های خوبی از فراوانی خواهید داشت. ما باید چیزهایی را ذخیره کنیم. بنابراین، وقتی قحطی فرا می‌رسد و مطمئناً، قحطی هفت سال فراوانی و هفت سال قحطی را در بر می‌گیرد، یوسف آن را کشف می‌کند، خواب می‌بیند و یوسف خواب‌ها را تعبیر می‌کند.

دانیال به جورایی شبیه یوسف. به چیزیایی هست، اما به مقایسه جالب بین یوسف و دانیال. دانیال در زمان بابل اتفاق می‌افتد. این صدها و صدها سال بعد. و دانیال، آریوک فوراً دانیال رو پیش پادشاه برد و گفت: من به نفر رو از تبعیدی‌های یهودا پیدا کردم که می‌تونه به پادشاه بگه خواب‌هاش چه معنی‌ای می‌ده. و بنابراین، دانیال پیش پادشاه می‌ره و می‌گه: هی مرد، پادشاه، خوابت این معنی رو داشت. و خواب رو تعریف می‌کنه. دانیال داشت خواب‌ها رو تعریف می‌کرد. یوسف خواب‌ها رو تعریف می‌کنه.

طبق گفته موسی در اعداد ۱۲:۶، خدا می‌گوید: «به سخنان من گوش دهید. وقتی پیامبری در میان شماست، من، خداوند، خود را در رؤیا به او آشکار می‌کنم. من در خواب با او صحبت می‌کنم.» خدا چگونه با پیامبرانش صحبت می‌کرد؟ او با آنها صحبت می‌کند. من خود را در رؤیا به او آشکار می‌کنم. وقتی کسی بیدار است و در بیداری رؤیایی می‌بیند، آن شخص شائول خواهد بود.

آیا شائول طرسوسی را به یاد دارید وقتی که از دنیا رفته بود و پیامی از عیسی دید؟ این یک رؤیا بود وقتی که بیدار بود و سپس وقتی که خواب بودند، رؤیا می‌دید. و این در خواب‌ها اتفاق می‌افتد. خدا می‌گوید من با پیامبرم رؤیا و خواب می‌بینم، اما این روشی نیست که با موسی کار می‌کنم. با موسی، رو در رو با او صحبت می‌کنم. و فقط اشاره می‌کنم که موسی واقعاً رابطه ویژه‌ای با خدا دارد. اعداد ۱۲:۶، در آن مرحله با مریم اختلاف نظر وجود دارد. بباید این کار را نکنیم.

تثنيه فصل ۱:۱۳، اگر پیامبری یا کسی که از طریق خواب پیشگویی می‌کند در میان شما ظاهر شود و علامت یا شگفتی را اعلام کند، پس پیامبری با علامت یا شگفتی. اول سموئیل ۲۸:۶، او از خداوند پرسید اما خداوند نه از طریق خواب و نه از طریق اوریم به او پاسخ نداد. اوریم بخشی از کیسه سینه بود. بباید وارد این بحث نشویم. اما اوریم و مشورت با اوریم و خدا پاسخ‌ها را به آنها می‌گفت. بله، نه، یا هیچ پاسخی یا از طریق پیامبران. سپس شائول به سراغ جادوگر عیندور می‌رود. و شائول به جادوگر عیندور می‌گوید، ما باید فردا با فلسطینیان بجنگیم. چه اتفاقی قرار است بیفتد، مرد؟ و ناگهان سموئیل می‌آید و می‌گوید، شائول تو فردا با من خواهی بود. شائول می‌گوید، بله، من فردا با سموئیل خواهم بود. عالیه. اوه، سموئیل مرده است. حدس می‌زنم. باشه. خب، این برای شائول خیلی خوب پیش نرفت. نباید اینطور شوخی کنم. او در دوره بعدی نبردش علیه فلسطینیان، همانند پسرش یوناتان، کشته می‌شود.

حالا، ارمیا ۲۳ محکومیت پیامبران دروغین است. در واقع، من مخالف کسانی هستم که رویاهای دروغین را پیشگویی می‌کنند. بنابراین در اینجا شما پیشگویی و رویاهای دروغین دارید، دوباره رویاها مطرح می‌شوند.

در کتاب امثال هیچ رویای نبوی وجود ندارد، در حالی که ما آنها را در سراسر عهد عتیق می‌یابیم. اما کتاب امثال متفاوت است.

چنین می‌گوید خداوند، کول آمار یهوه.

خروج ۷:۱۷، این چیزی است که خداوند می‌گوید، از این طریق خواهید دانست که من خداوند هستم. با عصایی که در دست دارم، آب نیل را می‌زنم و به خون تبدیل می‌شود. از این طریق، این چیزی است که خداوند می‌گوید. خروج ۱۰:۳، پس موسی و هارون نزد فرعون رفتند و به او گفتند، این چیزی است که خداوند می‌گوید، خدای عبرانیان می‌گوید. این چیزی است که خداوند می‌گوید.

باز هم، هیچ کدام از اینها در امثال نیست.

یوشع فصل ۲:۲۴، یوشع به تمامی قوم گفت، این چیزی است که خداوند می‌گوید، خدای اسرائیل می‌گوید. و. بنابراین، یوشع ادامه می‌دهد.

اول سموئیل ۲:۲۷، اکنون مرد خدا نزد الی آمد و به او گفت: «خداوند چنین می‌گوید. دوم سموئیل ۷:۵، برو به بندهام داوود بگو: «خداوند چنین می‌گوید. آیا تو کسی هستی که برای من خانه‌ای بسازی؟ «ناتان این را می‌گوید.

اول پادشاهان ۱۳:۲۱، او به مرد خدا که از یهودا آمده بود، پیامبر یهودا، فریاد زد: «خداوند چنین می‌گوید. «شما از کلام خداوند سربپیچی کرده‌اید و فرمان خداوند، خدایتان را که به شما داده بود، نگه نداشته‌اید.

و بنابراین، پیامبر اساساً نقض عهد را اعلام کرد که پادشاه مرتکب اشتباه شده و برخلاف آنچه خدا دستور داده بود، عمل می‌کند. بنابراین، دوم پادشاهان ۱۶:۱، او به پادشاه گفت، این چیزی است که خداوند می‌گوید. به این دلیل است که در اسرائیل خدایی وجود ندارد که شما با او مشورت کنید. شما فرستادگانی فرستاده‌اید تا با بعلزبول، خدای عقرون، خدای فلسطینی، عقرون، مشورت کنند. بنابراین، ای پیامبران، شما دوباره کلام خدا را نقض می‌کنید. شما به دنبال این خدایان دیگر هستید.

انبیاء ظاهر می‌شوند و پادشاه را به اشتباه می‌اندازند. اشعیا ۱۰:۲۴، بنابراین، این چیزی است که خداوند می‌گوید. خداوند متعال می‌گوید، قوم من که در صهیون زندگی می‌کنید، از آشوریان نترسید.

بنابراین، او سخنان تسلی‌بخش را برای ما می‌گوید، تسلی‌بخش برای قومش. این همان چیزی است که خداوند می‌گوید. اشعیا ۴۲:۵، خالق آسمان‌ها که آنها را گسترده است.

خداوند دوباره می‌گوید: «این همان چیزی است که خداوند می‌گوید. ارمیا ۲:۵، این همان چیزی است که خداوند می‌گوید: «اجداد شما چه عیبی در من یافتند که از من اینقدر دور شدند؟ آنها بت‌های بی‌ارزش را پیروی کردند و خودشان بی‌ارزش شدند.»

و بنابراین، در امثال سلیمان هیچ رویایی وجود ندارد. خداوند در کتاب امثال سلیمان می‌گوید: «چنین چیزی وجود ندارد، همانطور که در سراسر عهد عتیق وجود دارد.»

هشتمین شماره، این طولانی شد، اما ببخشید. هیچ تجلی الهی، ظهور خدا، فرشتگان یا ظهور فرشته خداوند یا معجزه‌ای در این مورد وجود ندارد، که اغلب در بقیه عهد عتیق یافت می‌شود، اما به هیچ وجه در امثال وجود ندارد. بنابراین، امثال متفاوت است. تجلی الهی، پیدایش ۱۹:۱، این دو فرشته ظاهر می‌شوند. سارا به آنها غذا می‌دهد. او درباره اسحاق صحبت می‌کند. او می‌خندد و فرشتگان بلند می‌شوند و به سمت سدوم نگاه می‌کنند. آنها به سمت سدوم می‌روند و دو فرشته عصر به سدوم می‌رسند. لوط در دروازه شهر نشسته بود و آنها را دید. او برای استقبال از آنها بلند شد و با صورت به زمین تعظیم کرد. این دو فرشته، ظاهراً ظهور فرشتگان یا فرشته خداوند هستند و سدوم را دود می‌کنند.

پیدایش ۳۰:۳۲، بنابراین یعقوب نام آن مکان را «فنیئیل» نامید. «به معنی» «چهره» است. فنیئیل، خدا. به این دلیل بود که من خدا را رو در رو دیدم و با این حال جانم نجات یافت.

بنابراین، او شب با این فرشته کشتی می‌گیرد و متوجه می‌شود که فرشته به باسن او دست می‌زند، آن را بیرون می‌آورد و او متوجه می‌شود که در حال کشتی گرفتن با خداست. بنابراین، او آن مکان را چهره خدا می‌نامد. و این یکی دیگر از این تجلیات الهی خواهد بود.

موسی و بوته‌ی سوزان، فرشته‌ی خداوند بر او ظاهر می‌شود. و وقتی خداوند دید، آیا فرشته‌ی خداوند بود یا خداوند؟ در آنجا به هر دو اشاره شده است. دید که او برای دیدن رفته است، خدا او را از میان بوته فراخواند، موسی، موسی.

و موسی گفت، من اینجا هستم. بوته سوزان، خروج ۳. خروج ۱۳:۲۱، در روز، خداوند در ستونی از ابر پیشاپیش آنها می‌رفت تا آنها را در راهشان هدایت کند. و در شب، ستونی از آتش به آنها روشنایی می‌داد تا بتوانند روز یا شب سفر کنند. بنابراین، در ستونی از ابر، خدا خود را بر اسرائیل آشکار می‌کند و اسرائیل را در بیابان و چیزها هدایت می‌کند، و در شب ستونی از آتش برای هدایت آنها. و اینها تجلیات الهی، ظهور خدا هستند. در کتاب مقدس وجود دارد، اما هیچ یک از آنها در امثال نیست.

تثنیه ۱۵:۳۱، و خداوند در خیمه در ستون ابر ظاهر شد. بنابراین، یک خیمه وجود دارد و در خیمه، ستون ابر آنجاست. این ظهور خداست.

نحمیا ۱۲:۹، تو در روز، آنها را با ستونی از ابر و در شب، با ستونی از آتش هدایت کردی. این نحمیا هزاران سال بعد، یا صدها سال بعد است که به آنها در راهشان روشنایی می‌دهد. مزمیر ۹۹، آیه ۷ نیز ثبت می‌کند. که او از ستون ابر با آنها سخن گفت. او فرایض و احکام خود را نگاه داشت. او به آنها داد.

اول پادشاهان ۸:۱۱، کاهنان نمی‌توانستند انجام وظیفه کنند. سلیمان معبدی می‌سازد و وقتی معبد را تقدیس کردند، کاهنان نمی‌توانستند خدمت خود را انجام دهند زیرا ابر جلال خداوند معبد را پر کرده بود و کاهنان حتی نمی‌توانستند وارد آنجا شوند. اول پادشاهان ۹:۲ و ۳، خداوند بار دوم بر او، سلیمان، ظاهر شد، همانطور که بار اول در جبعون بر او ظاهر شد. و خداوند به او گفت: دعایی را که التماس کردی و استدعای تو را که در حضور من کردی، شنیدم. و این معبد را که با قرار دادن نام من در آنجا برای همیشه ساخته‌ای، تقدیس کردم. چشمان و قلب من همیشه آنجا خواهد بود. اشاره به این معبدی که سلیمان ساخته بود.

هرگز از معبد نامی برده نشده، هرگز از ظهور خدا در کتاب امثال سخنی به میان نیامده است. فرشتگان، ما فرشتگان را دیده‌ایم، فرشته خداوند در خروج ۳:۲، آنجا فرشته خداوند در شعله‌های آتش بر او ظاهر شد.

حالا وقتی او واقعاً صحبت می‌کند، می‌گوید که خداوند سخن گفت. این فرشته خداوند اغلب با خود خدا یکی دانسته می‌شود. و موسی از میان بوته دید که آتش گرفته است، اما نسوخت.

این یکی خیلی بامزه است. اعداد ۲۲:۲۳، و الاغ، بلعام فراخوانده می‌شود تا اسرائیل را نفرین کند. بلعام سوار الاغ کوچکش می‌شود و الاغ فرشته خداوند را می‌بیند که با شمشیری در دست در جاده ایستاده و در مزرعه از جاده خارج می‌شود و ابراهیم یا بلعام او را می‌زنند تا دوباره به جاده برگردد. بنابراین، الاغ چیزی را می‌بیند که رائی، بلعام که پیامبر بود، نمی‌بیند. الاغ چیزی را می‌بیند که رائی نمی‌تواند ببیند. بنابراین، بلعام فرشته خداوند را نمی‌بیند، الاغ آن را می‌بیند. و سپس الاغ می‌گوید، هی مرد، این سه بار چرا مرا می‌زنی؟ الاغ با بلعام خیلی عصبانی می‌شود. بلعام می‌گوید، اگر شمشیر داشتم، همین الان تو را می‌کشتم. و فرشته درست جلوی او ایستاده، شمشیر دارد و می‌گوید، اوه، بلعام، شمشیرت را گم کرده‌ای؟ انگار الاغت حق داشت. عقلش از تو در مورد بلعام بیشتر بود. بهتره حرف خدا رو بزنی. بهتره دنبال پول نری. بهتره حقیقت رو بگی و قرار نیست اسرائیل رو نفرین کنی. قراره براشون دعا کنی. اما بلعام یه راه دیگه پیدا کرد.

او چیزی شبیه یهودای عهد عتیق است. اما به هر حال، فرشته خداوند ظاهر می‌شود و بارها در عهد عتیق از آن یاد شده است. در کتاب امثال اصلاً به آن اشاره نشده است.

حتی در مزامیر ۳۴:۷، فرشته خداوند در اطراف کسانی که از او می‌ترسند اردو می‌زند و او آنها را نجات می‌دهد. زکریا ۳:۱، سپس او یوشع، کاهن اعظم را به من نشان داد که در مقابل فرشته خداوند ایستاده بود. و شیطان در سمت راست او ایستاده بود تا او را متهم کند.

در امثال، هیچ تجلی الهی، هیچ فرشته‌ای، هیچ فرشته‌ای از جانب خداوند وجود ندارد.

معجزات، سدوم و عموره، خروج از مصر و بلاها، بلاهای مصر، تبدیل شدن نیل به خون، تمام اتفاقاتی که در آنجا رخ داد، مرگ نخست‌زاده و جشن عید فصح، عبور از دریای سرخ و خروج فصل ۶ تا ۱۵. معجزات فراوان، مثلاً، فصل ۱۶، خداوند مثلاً از آسمان نازل کرد و آنها نان فرشتگان را در بیابان خوردند، مثلاً، آب از صخره در خروج ۱۷. موسی به صخره ضربه می‌زند و آب بیرون می‌آید و غرش می‌کند، مردم در وسط بیابان آب پیدا می‌کنند.

و شکافتن رود اردن، یوشع ۴، رود اردن از سرازیر شدن باز ایستاد. کاهنان از روی زمین خشک عبور می‌کنند سپس این دیوارهای اریحا است، پس از عبور از رود اردن. آنها مدتی در جلجال می‌مانند. خدا به آنها دستور می‌دهد و سپس آنها باید ختنه شوند زیرا ختنه نشده بودند. بنابراین آنها به جلجال می‌روند، این کارها را انجام می‌دهند و سپس روزی یک بار و در روز هفتم هفت بار در اریحا قدم می‌زنند.

ضمناً، هفت بار دور شهرها چرخیدن، این به شما می‌گوید که شهر اریحا چقدر بزرگ است. آنقدرها هم بزرگ نیست. و بنابراین، آنها هفت بار دور آن می‌چرخند، شیپور می‌زنند، بوم، دیوارها فرو می‌ریزند.

آنها راحاب، فاحشه را به همراه خانواده‌اش بیرون می‌آورند. دیوارهای اریحا، یوشع ۶؛ خورشید بی‌حرکت ایستاده است، یوشع ۱۰. بنابراین، خورشید بی‌حرکت ایستاد و ماه تا قوم انزا، که در آن زمان دشمن بودند همانطور که در کتاب یاشر نوشته شده است، ایستاد. خورشید بی‌حرکت ایستاد، از آن زمان تاکنون هرگز، روزی مانند آن نبوده است. خدا به صدای انسان گوش داد. یوشع ۱۰.

الیاس در کوه کرمل. خب، الیاس همه انبیای بعل را به کوه کرمل فراخواند و گفت، خدایی که با آتش پاسخ می‌دهد، همان کسی است که خداست و از این جور چیزها. خب، انبیای بعل دارند می‌رقصند و از این جور چیزها. و الیاس در واقع دارد آنها را مسخره می‌کند. از اینجا بود که بابل بی‌شروع به کار کرد. و الیاس دارد

آنها را مسخره می‌کند. و بعد باید بلندتر فریاد بزنید. شاید او خارج از شهر باشد یا راستش را بخواهید، شاید روی اجاق گاز باشد و صدای شما را نشنود. پس بلندتر فریاد بزنید و هیچ اتفاقی نمی‌افتد. و بعد الیاس بلند می‌شود، بوم، خدا می‌آید، یک صاعقه می‌اندازد، آن را دود می‌کند.

و به هر حال، معجزه‌ای در کوه کرمل، اول پادشاهان، فصل ۱۸. نعمان تحت فرمان ایلیا، خدا بر کوه کرمل نازل می‌شود و صاعقه می‌اندازد.

نعمان جذام دارد. و نعمان می‌آید و او را که جذام دارد، به او می‌گوید که برود در رود اردن غسل کند. و نعمان می‌گوید، ای بابا، من رودخانه‌های بهتری در شمال دارم. رود اردن خیلی بزرگتر از یک نهر نیست.

راستش را بخواهید، در بسیاری از جاها، عرض متوسط رودخانه اردن ۹ متر است. عمق متوسط آن سه متر است. حالا در مرحله سیل، سیل بزرگ است، اما بیشتر اوقات چیزی است که آمریکایی‌ها به آن نهر می‌گویند. من در کنار رودخانه نیاگارا بزرگ شدم و اصلاً شبیه رودخانه نیاگارا نیست. اما به هر حال، نعمان به هر حال، داستان شفای جذامش را به یاد دارید.

عمر حزقیا چند سال تمدید می‌شود. و همینطور که او این کار را می‌کند، عقربه ساعت به عقب برمی‌گردد و سایه‌ای روی ساعت به عقب برمی‌گردد. جان حزقیا نجات می‌یابد. سنحاریب قرار است به اورشلیم حمله کند و او می‌آید و در دوم پادشاهان ۱۹ و همچنین در کتاب اشعیا به او حمله می‌کند. او می‌آید و سنحاریب می‌گوید، شماها هیچ نیستید. من همه این خدایان دیگر را نابود کرده‌ام. اورشلیم هم فرقی ندارد. و ناگهان خدا بر ۱۸۰،۰۰۰ سرباز نازل می‌شود. فرشته خداوند همه را نابود می‌کند و سنحاریب به خانه‌اش در نینوا برمی‌گردد و فرزندان خودش او را می‌کشند. زمان بدی برای او است.

دانیال و چاه شیر، دوباره، معجزات. شدرک، میشک و عبدنغو در کوره آتش. منظورم معجزه پشت معجزه است.

امثال وجود ندارد. نه تجلی الهی، نه رویا، نه فرشته، نه معجزه، هیچ معجزه‌ای در کتاب امثال وجود ندارد. امثال متفاوتند.

حالا بخش نهم، در امثال هیچ عیدی وجود ندارد. در اسرائیل هیچ عیدی وجود ندارد، هیچ زیارتی، هیچ شباتی. در آن به سبت اشاره نشده است. در آن به سال سبت، سال یوبیل، اشاره نشده است.

در این آیه اشاره‌ای به جلسات جماعت و دسته‌های بزرگ روزه‌داری که در سراسر عهد عتیق پراکنده شده‌اند و در کتاب امثال یافت نمی‌شوند، نشده است. در بهار، یهودیان عید فصح و سپس عید تاج‌های گل، شاوووعوت، را که ما آن را پنطیکاست می‌نامیم، جشن می‌گیرند، ۵۰ روز. در پاییز، این‌ها در بهار هستند.

در پاییز، آنها جشن شیپورها، جشن سوکوت، جشن خیمه‌ها یا چادرها و سپس مقدس‌ترین یوم کیپور، روز کفار را دارند. و اینها در پاییز هستند. بنابراین، در بهار، وقتی گندم و جو خود را درو می‌کنید، آنها این جشن‌ها را دارند.

در پاییز، وقتی میوه‌هایی مثل زیتون و انگور و چیزهایی مثل انار را برداشت می‌کنید، در پاییز آن جشن‌ها را دارید. سبت، خروج ۲۰:۸، «روز سبت را به یاد داشته باشید تا آن را مقدس نگه دارید». (لاویان ۲۳:۳، شش روز وجود دارد که می‌توانید کار خود را انجام دهید. روز هفتم، روز استراحت سبت، روز گردهمایی مقدس است. در هر کجا که زندگی می‌کنید، نباید هیچ کاری انجام دهید. این سبت برای خداوند است.

اعداد ۱۵:۳۲، هنگامی که بنی اسرائیل در بیابان بودند، مردی در حال جمع آوری هیزم در روز سبت پیدا شد. سبت، سبت، سبت. دوم پادشاهان ۴:۲۳، چرا امروز نزد او برویم؟ او پرسید، آیا ماه نو یا سبت نیست؟ ارمیا ۱۷:۲۰، خداوند چنین می گوید، مراقب باشید که در روز سبت باری حمل نکنید و آن را به دروازه های اورشلیم نیاورید.

هوشع ۲:۱۱، من تمام جشن های آنها، اعیاد سالانه اش، ماه های نو و سبت هایش، تمام اعیاد مقررش را متوقف خواهم کرد. نحμία پس از تبعید، نحμία ۱۰:۳۱، آنگاه مردمان همسایه در روز سبت کالا یا غله می آورند یا می فروشند. ما آنها را در روز سبت یا در هیچ روز مقدس دیگری نخواهیم خرید.

و بنابراین، نحμία به سبت، سبت، سبت، در تمام دوره های زمانی اشاره می کند. عید فصیح، عید فصیح در فصل ۱۲ سفر خروج ذکر شده است. خدا می گوید، مقرر شده است که نخست زادگان خواهند مرد مگر اینکه خون را روی چارچوب درها و چیزهای دیگر بریزید و این بره را بخورید و سبزیجات تلخ و ماتزا، نان بدون خمیرمایه، را بخورید. و بنابراین، عید فصیح در خروج ۱۲ مقرر شده است، و مطمئناً این همان چیزی است که در عید فصیح خداوند اتفاق می افتد. لاویان ۲۳:۵ اشاره می کند که عید فصیح در گرگ و میش روز چهاردهم ماه اول آغاز می شود. اعداد ۹، ما نباید هیچ یک از آن را تا صبح بگذاریم یا هیچ یک از استخوان های آن را بشکنیم. آنها باید عید فصیح را جشن بگیرند، آنها باید از مقررات پیروی کنند. تثنیه دوباره به قربانی عید فصیح اشاره می کند ۱۶:۲.

یوشع ۵:۱۰، آنها در دشت های جلجال هستند و جشن می گیرند، فکر می کنم سومین عید فصیح بود، بعد از اینکه قبل از حمله به اریحا از رود اردن عبور کردند، به جلجال رفتند. آنها خود را ختنه کردند، عید فصیح را برگزار کردند و من متوقف شد زیرا آنها در آن سرزمین بودند و به من نیازی نداشتند.

به هر حال، یوشیای پادشاه در آن زمان، در دوم پادشاهان ۲۳:۲۱، یوشیای پادشاه می گوید، عید فصیح را برای خداوند جشن بگیرید. حزقیا در دوم تواریخ ۳۰:۱ می گوید، عید فصیح را برای خداوند جشن بگیرید.

و عزرا می گوید که پس از تبعید، لاویان بره فصیح را برای همه تبعیدیان و بستگان و کاهنانشان برای خودشان ذبح کردند. حتی می توانید قربانی فصیح را ببینید. حتی تا به امروز، اگر به کوه جرزیم سامری بروید، درست در جنوب شهر شکیم، آنجا یک کوه جرزیم وجود دارد و سامری ها، نمی دانم، تا به امروز چهارصد یا پانصد نفر از سامری ها آنجا هستند. و آنها هنوز هم فصیح را آنجا جشن می گیرند. می توانید به آنجا بروید و ببینید که آنها بره فصیح را کجا ذبح کردند و تا به امروز بره فصیح را بخورید.

. بنابراین، عید فصیح هرگز در کتاب امثال ذکر نشده است. امثال متفاوت هستند.

نه از روز سبت صحبتی می کند، نه از اعیاد، نه از زیارت ها، نه از رفتن به اورشلیم، هیچ کدام از این چیزها ذکر نشده است.

عدد ۱۰، عهد، عهد ابراهیم برای سرزمین، نسل، که نسل او مانند ستارگان آسمان، مانند شن های ساحل دریا تکثیر خواهد شد. عهد با ابراهیم، سرزمین، سرزمین موعود، نسل تکثیر خواهد شد و آنها برکتی برای همه ملت ها خواهند بود. در امثال ذکر نشده، اصلاً ذکر نشده است. عهد سینا جایی است که خدا قوانین فرمان را وضع می کند ۱۰.

ارتباط جالبی بین عهد سینا و امثال وجود خواهد داشت. و این موضوع تحت مطالعه بینامتنی امثال و تثنیه و سایر متون موجود در آنها بررسی خواهد شد. عهد داوود در امثال ذکر نشده است.

عهد جدید اصلاً ذکر نشده است. تمرکز بخش زیادی از عهد عتیق بر زمین است، از آمدن آنها، تقسیم زمین، تصرف زمین، دادن شهرهای خاص به لاویان، هیچ یک از وعده‌های زمین و از این قبیل چیزها نیست. زمین عملاً از کتاب امثال حذف شده است.

این به زمین اشاره دارد، اما معنای آن با آنچه در این نوع وعده‌های زمینی ملموس که داده می‌شود، می‌یابید متفاوت است. در عهد ابراهیمی، پیدایش ۱۲:۷، خداوند بر ابرام ظاهر شد و به فرزندان تو گفت: من این زمین را به تو خواهم داد. و بنابراین، او در آنجا برای خداوند که بر او ظاهر شده بود، قربانگاهی ساخت.

در یک تجلی الهی، در پیدایش ۲۲:۱۷، من مطمئناً تو را برکت خواهم داد و نسل تو را مانند ستارگان آسمان و شن‌های ساحل دریا کثیر خواهم ساخت. پیدایش ۱۷:۵، دیگر تو را ابرام نمی‌نامم. نام تو ابراهیم خواهد بود، زیرا من تو را پدر پدر ملت‌های بسیار ساخته‌ام. پیدایش ۱۷:۱۱، تو باید ختنه شوی. این نشانه‌ای از عهد خواهد بود. بین من و تو. بنابراین، ختنه به عنوان نشانه‌ای از عهد، برای قوم یهود به امری مهم تبدیل می‌شود.

سرزمین موعود، باز هم در کتاب امثال ذکر نشده است. در آنجا از این سرزمین به شیوه‌ای متفاوت استفاده می‌شود.

عهد سینا اساساً ده فرمان و قوانین مختلف، ۶۱۵ یا هر چیز دیگری از قوانین است. شیپر، کار فوق‌العاده‌ای در مورد تفسیر تورات انجام داده است. نشان دادن امثال ۲ و تثنیه و ترکیب امثال ۱ تا ۹. کار واقعاً خوبی است. او این مطالب بینامتنی را با برخی از احکامی که در شریعت آمده است، انجام می‌دهد. این موضوع متفاوتی است.

ما الان داریم سعی می‌کنیم نشان دهیم که امثال متفاوت است. بعداً نشان خواهیم داد که چطور با هم ادغام می‌شوند، اما در این مرحله داریم سعی می‌کنیم بگوییم که متفاوت است. باید این را حفظ کنیم چون در غیر این صورت، به نظر من مردم دارند این بینامتنیت را می‌گیرند و روی امثال می‌ریزند و امثال را مسطح می‌کنند در حالی که امثال این همه کوه و دره دارد.

آنها سعی می‌کنند آن را صاف و ساده جلوه دهند و بگویند، خب، این دقیقاً مثل تورات است. نه، نه، متفاوت است. و این چیزی است که من سعی دارم بگویم.

متفاوت است و باید به طور متفاوتی خوانده شود زیرا متفاوت است. باید به طور متفاوتی خوانده شود. بله، لایه‌ها و ارتباطات مختلف، پژواک‌ها و چیزهای مختلفی وجود دارد و اینکه چگونه با سایر بخش‌های کتاب مقدس مرتبط می‌شود.

اما اول از همه، باید بگوییم که یک ضرب‌المثل متفاوت است و این چیزی است که اکنون روی آن کار می‌کنیم. در عهد داوود، خداوند نزد داوود می‌آید و خداوند به شما اعلام می‌کند، دوم سموئیل ۷:۱۱ و پس از آن، خود خداوند خانه‌ای برای شما بنا خواهد کرد. خانه به معنای سلسله است. داوود می‌خواهد برای خدا یک معبد خانه بسازد. خدا می‌گوید، نه، من برای شما یک سلسله خانه خواهم ساخت. وقتی روزهای تو تمام شود و با اجدادت آرام بگیری، فرزندان را برای جانشینی تو از گوشت و خون خودت، پرورش خواهم داد. و من پادشاهی او را برقرار خواهم کرد. و او کسی است که خانه‌ای برای نام من خواهد ساخت و من تخت پادشاهی او را برای همیشه برقرار خواهم کرد. خانه و پادشاهی تو برای همیشه در برابر من پایدار خواهد ماند. تخت تو برای همیشه برقرار خواهد ماند. فرزندان داوود به عنوان پادشاه بر تخت خواهند نشست.

بسیاری از ضرب‌المثل‌های مربوط به پادشاهان در امثال یافت می‌شوند، اما هیچ‌کدام از آنها به این عهد داوود اشاره نمی‌کنند. برای مثال، امثال این را می‌گوید، امثال ۲۲:۱۱: «کسی که قلب پاک را دوست دارد و با لطف سخن می‌گوید، پادشاه را دوست خود خواهد داشت». امثال ۲۴:۲۱: از خداوند و پادشاه بترس پسر، با مأموران سرکش همراه نشو». بنابراین، آیا می‌بینید که این چقدر با عهد داوود متفاوت است؟» ارتباطی وجود دارد، اما اینطور نیست، فکر نمی‌کنم شما ابتدا تفاوت‌ها را ببینید و تفاوت‌ها قبل از اینکه ارتباطات را برقرار کنید، قابل توجه هستند. امثال ۱۶:۱۴: «خشم پادشاه پیام‌آور مرگ است، اما حکیم آن را فرو می‌نشاند».

عهد جدید، ارمیا ۳۱: ۳۳-۳۴، عهدی است که من با قوم اسرائیل خواهم بست. پس از آن زمان، خداوند اعلام می‌کند، شریعت خود را در ذهن آنها خواهم گذاشت و آن را بر قلب آنها خواهم نوشت. و من خدای آنها خواهم بود و آنها قوم من خواهند بود. دیگر آنها به همسایه خود تعلیم نخواهند داد و به یکدیگر نخواهند گفت، خداوند را بشناس، زیرا همه آنها از کوچک تا بزرگ مرا خواهند شناخت، خداوند می‌گوید.

هیچ‌کدام از اینها در کتاب امثال نیست.

حالا اجازه دهید به عقب برگردم و خیلی جلوتر می‌روم چون قرار است یک ارائه کاملاً متفاوت در مورد بینامتنیت داشته باشیم. اما می‌توانید ببینید که در شریعت سینا، شباهت‌هایی وجود دارد و امثال در مورد زندگی واقعی صحبت می‌کند. بنابراین چیزهایی شبیه به این وجود خواهد داشت، امثال ۲۳:۱۰، تقریباً شبیه «به امثال ۲۲:۲۸»: سنگ مرزی قدیمی را جابجا نکنید و به مزرعه یتیمان تجاوز نکنید.

:سنگ مرزی قدیمی را جابجا نکنید»، به عبارت دیگر، نشانگر. تثنیه ۲۷:۱۷ یا تثنیه ۱۹:۱۴ می‌گوید: «ملعون باد هر که سنگ مرزی همسایه خود را جابجا کند. آنگاه همه مردم می‌گویند، آمین». بنابراین» می‌توانید ببینید که بین این دو، یعنی امثال و آنچه در تثنیه گفته شده، شباهت‌هایی وجود دارد. باید بعداً در مورد آن صحبت کنیم.

حالا مورد بعدی شماره ۱۱ است و خیلی مهم است. در بیشتر عهد عتیق، خدا بت‌پرستی را محکوم می‌کند. بنی‌اسرائیل، شاید همه مردم، گرایش به بت‌پرستی دارند. بت‌پرستی در عهد عتیق همه جا حاضر است.

در کتاب امثال به آن اشاره نشده است. در حالی که همه رذایل در کتاب امثال مطرح شده‌اند، بت‌پرستی ذکر نشده است. امثال متفاوت است.

حالا بحث بت‌پرستی مطرح می‌شود. جی. کی. بیل کتابی دارد با عنوان «ما به آنچه می‌پرستیم تبدیل می‌شویم. الهیات کتاب مقدس بت‌پرستی». کتاب واقعاً خوبی است. بیل کارهای فوق‌العاده‌ای انجام می‌دهد. جی. کی. بیل، ما به آنچه می‌پرستیم تبدیل می‌شویم، الهیات کتاب مقدس بت‌پرستی.

نام‌های خدا که احتمالاً با این خدایان بت‌پرست که اسرائیل می‌پرستید، آشنا هستید. برخی از بزرگترین آنها بعل، مولوخ و کموش هستند. شما با قربانی کردن فرزندانان برای مولوخ و کموش، آنها را می‌پرستیدید.

اشیره، میله‌های اشیره و چیزهای دیگر، خدایان بیگانه‌ای هستند که در سراسر عهد عتیق شناخته شده‌اند. ما در مورد اول پادشاهان ۱۸ صحبت کردیم، جایی که انبیای بعل در حال رقصیدن هستند و سعی می‌کنند بعل را وادار به شلیک رعد و برق کنند. الیاس این کار را می‌کند، یا خدا این کار را از طریق الیاس در اول پادشاهان ۱۸ انجام می‌دهد. اگر خداوند خداست، از او پیروی کنید.

اما اگر بیل خداست، از او پیروی کنید. اما مردم چیزی نگفتند. مولوخ، لایوان فصل 20 آیات یک و دو خداوند به موسی فرمود، به بنی اسرائیل بگو، هر اسرائیلی یا بیگانه‌ای که در اسرائیل ساکن است و هر یک از فرزندان خود را برای مولوخ قربانی کند، باید کشته شود.

جالب است، مرگ کودکانی که قربانی می‌شوند. چرا فرهنگ‌ها همیشه به کودکان، نوزادان و شیرخواران حمله می‌کنند؟ به نظر می‌رسد خدا آن زمان بزرگ را محکوم می‌کند. شیطان می‌گوید: «پیدایش فصل سه آیات ۴:۳۱. چهار و پنج، شما مطمئناً نخواهید مرد».

مار به زن گفت، زیرا خدا می‌داند وقتی از آن بخوری، چشمانت باز خواهد شد و مانند خدا خواهی بود که خوب و بد را تشخیص می‌دهد. پیدایش ۱۹:۳۱، وقتی لابان برای پشم‌چینی گوسفندانش رفته بود، راحیل خدایان خانگی پدرشان را دزدید. سپس لابان به یعقوب می‌رسد و می‌گوید، یعقوب، تو گاوهای مرا دزدیدی. تو دارایی مرا دزدیدی. چرا خدایان خانوادگی مرا دزدیدی؟ و او می‌گوید، هی، من خدایان خانوادگی تو را نبردم. برو اردوگاه مرا بگرد، می‌دانی، برو بگرد. بنابراین، او وارد چادر راحیل می‌شود. راحیل روی آن نشسته و می‌گوید، بابا، من نمی‌توانم بلند شوم، رسم زنان بر من است. نمی‌تونم بلند شم. اون روی خدایان خانگی نشسته. باشه.

متاسفم. اما به هر حال، در پیدایش ۳۱، خدایان خانگی، حتی در اسرائیل.

پیدایش ۴:۳۵، یعقوب پس از فرار و بالا رفتن آن نردبان به آسمان، به بیت‌ئیل بازمی‌گردد. بنابراین، آنها تمام خدایان بیگانه خود را به یعقوب دادند و حلقه‌ها را در گوش‌هایشان گذاشتند و یعقوب آنها را در بلوستان شکیم دفن کرد. و او به بیت‌ئیل بازمی‌گردد و آنها دوباره با خدا شروع می‌کنند. پیدایش ۴:۳۲ و ۶.

در خروج ۱۹ و ۲۰. پس همه قوم گوشواره‌های خود را درآوردند و نزد هارون آوردند. او آنچه را که به او داده بودند گرفت و از آن بتی ساخت و آن را با ابزاری به شکل گوساله ریخت. سپس گفتند، سپس گفتند ای اسرائیل، اینها خدایانی هستند که شما را از مصر بیرون آوردند. این گوساله طلایی خدای است که شما را از مصر بیرون آورد. وقتی موسی به اردوگاه نزدیک شد، گوساله و رقصندگان را دید و خشمش شعله‌ور شد و لوح‌ها را از دست خود انداخت و شکست، که نمادی از شکستن عهد در پای کوه بود. و گوساله را گرفت و قوم آن را ساخته و با آتش سوزانده بودند، آن را خرد کرده و مجبورش کردند که آن را بنوشد. به هر حال، تثئیه فصل چهار آیات ۱۵ تا ۱۹. بنابراین، مراقب خودتان باشید، تثئیه چهار، بسیار مراقب خودتان باشید تا فاسد نشوید و برای خود بت یا تمثالی از هر شکلی، چه به شکل مرد یا زن یا مانند هر حیوان روی زمین یا پرنده، نسازید.

و او فهرستی از آن چیزها تهیه می‌کند. در تثئیه ۱۳، پیامبر می‌گوید، بیایید به دنبال خدایان بیگانه برویم. سپس پیامبر محکوم می‌شود.

جدعون فراخوانده می‌شود. و او چه می‌کند؟ او باید بیرون برود و مجسمه اش را پایین بیاورد و قربانگاه بعل را نابود کند. بنابراین، در واقع، آنها جدعون را یک نام جداگانه به نام یربعل می‌نامند، بگذارید بعل از خودش بگوید. اما جدعون قربانگاه بعل را خراب می‌کند و یربعل نامیده می‌شود.

از آن زمان، سلیمان پادشاه درباره بت‌پرستی و خدایان دیگر صحبت می‌کند. سلیمان پادشاه ۴:۱۱ و ۵ می‌گوید: «چون سلیمان پادشاه پیر می‌شد، زنان دل او را به سوی خدایان دیگر برگرداندند. و دل او مانند دل پدرش داوود کاملاً به خداوند، خدایش، وفادار نبود. او به دنبال اشیره، الهه صیدونیان، و مولوک، خدای عمونیان رفت.» و غیره و غیره. یربعام، سپس پادشاهی تجزیه می‌شود.

خدا می گوید، سلیمان، تو با پرستش این خدایان دیگر اشتباه کردی. پادشاهی قرار است تجزیه شود. ربعام فقط یهودا را به دست می آورد. ربعام افرایم را در شمال

، ربعام در شمال می گوید که من نمی خواهم همه مردم من دوباره به اورشلیم بروند، به اورشلیم بروند تا یهوه خدای اسرائیل را پرستش کنند. بنابراین، من باید همانطور که می سازم، عمل کنم. او دو گوساله طلایی می سازد. یکی را در بیت ثیل در جنوب و دان در شمال قرار می دهد. بنابراین، اکنون همه مردم می توانند با گوساله طلایی در دان و بیت ثیل به مکان او بروند.

آنها در واقع در دان، جایی که آن گوساله طلایی در دامنه کوه هرمون در دان قرار داده شده بود را پیدا کرده اند. آنها اکنون آن را پیدا کرده اند. آنها گوساله طلایی را پیدا نکردند، اما پیدا کردند، و ضمناً، پسر جیم مانسون، جان مانسون، یک گوساله طلایی پیدا کرد، فکر می کنم برنزی یا چیزی شبیه به آن در اشکلون بود.

بنابراین، برای همه این چیزها سابقه وجود دارد. در اول پادشاهان ۱۲:۲۸، ۳۱ آمده است که ربعام گوساله های طلایی را برپا می کند و سپس خدا از طریق پیامبر او را سرزنش می کند که ای مرد، من از یهودا بیرون آمدم.

مزامیر در این مورد صحبت می کند. مزامیر ۲۴:۴، کسی که دست های پاک و قلب صاف دارد، کسی که به بت توکل نمی کند و به خدای دروغین قسم نمی خورد. مزامیر ۹۷:۷، همه کسانی که بت ها را می پرستند شرمند می شوند. کسانی که به بت ها افتخار می کنند، او را می پرستند، ای همه خدایان تو

مزمور ۱۳۵:۱۵، بت های ملت ها نقره و طلا هستند که به دست بشر ساخته شده اند. اشعیا ۲:۸، سرزمین آنها پر از بت ها است. آنها در برابر ساخته های دست خود سجده می کنند.

تفاوت همین است. خدا ساخته ی دست انسان با انگشتانش نیست. ارمیا ۲:۱۱، آیا تا به حال قومی خدایان خود را تغییر داده است، در حالی که آنها اصلاً خدا نیستند؟

اما قوم من خدای باشکوه خود را با بت های بی ارزش عوض کرده اند. ارمیا در اینجا در فصل ۱۰ آیه ۵ تصویری از بت ها ارائه می دهد، آنها مانند مترسکی در مزرعه خیار هستند. بت های آنها نمی توانند صحبت کنند.

آنها باید حمل شوند زیرا نمی توانند راه بروند. بت های آنها نه می توانند صحبت کنند و نه می توانند راه بروند. آنها مانند مترسکی در مزرعه هستند.

از آنها نترس زیرا آنها نمی توانند به تو هیچ ضرری برسانند یا به تو هیچ سودی برسانند. هوشع ۱ تا ۳، هوشع قرار است با جومر ازدواج کند. او قرار است جومر را دوست داشته باشد و سپس جومر به او خیانت می کند.

و خدا می گوید که این روشی است که من و اسرائیل داریم. من می خواهم که تو بعد از همه این خدایان دیگر به من و تو وفادار باشی. و سپس به هوشع می گوید که دوباره با جومر ازدواج کند و او را برگرداند. و او می گوید، مثل این است که خدا و شما که قوم من نیستید، قوم من خواهید شد. و شما محبوب نیستید که محبوب شوید. و بخشش بزرگ خدا و چیزهایی که در آنجا شرح داده شده است.

حتی اول یوحنا، ببخشید که این را مطرح می کنم، اما اول یوحنا ۵:۲۱، وقتی همه چیز تمام شد، اول یوحنا در پایان نامه، او این را از ناکجا آباد می آورد. از ناکجا آباد نیست، اما آیه واقعاً جالبی است. در پایان کتاب اول

یوحنا، رساله در اول یوحنا، یوحنا این نوع تک‌جمله را در مورد او می‌گوید و می‌گوید: «فرزندان عزیز، خود را از بت‌ها دور نگه دارید».

و بنابراین، بت‌پرستی، در همه جای کتاب مقدس وجود دارد. در امثال هیچ معنایی ندارد. بنابراین، امثال متفاوت است.

به پایان می‌رسیم، شماره ۱۲، هیچ تاریخی در امثال وجود ندارد. هیچ تاریخی وجود ندارد. ببخشید، تاریخ روایتی از وقایع است.

معمولاً یک صحنه دارد و بعد یک شخصیت. و بعد این شخصیت کارهای الف، ب، پ، ت، ث، ج را انجام می‌دهد و بعد شخصیت می‌میرد. و آن شخصیت، در حالی که کارهای الف، ب، پ، د را انجام می‌دهد، با خدا، خوب، بد، زشت، رابطه‌ای دارد.

چه اتفاقی می‌افتد؟ پیامبران می‌آیند، کاهنان می‌آیند، قوانین، و بعد بوم، تمام می‌شود. بنابراین، خطی است. خطی و متوالی است. خطی و متوالی است. این روشی نیست که امثال سلیمان کار می‌کند. بنابراین، این وقایع در امثال سلیمان رخ نمی‌دهد.

هیچ تاریخ نجاتی وجود ندارد. موسی، پدران بزرگ، ابراهیم، اسحاق، یعقوب و یوسف را از مصر بیرون آورد. هیچ تاریخ نجاتی در امثال ذکر نشده است.

هیچ فتح سرزمینی مانند دوران یوشع وجود ندارد. هیچ داستانی از داوران بزرگ وجود ندارد. حتی هیچ اشاره‌ای به داوران بزرگ اسرائیل، جدعون، دبورا و باراک، ایهود، سامسون و حتی سموئیل به عنوان آخرین داور بزرگ نشده است.

هیچ داستانی از افراد خاصی مانند روت یا استر وجود ندارد. هیچ داستانی از پادشاهانی مانند شاول، داوود، سلیمان، یربعام، اخاب و ایزابل وجود ندارد. داستان‌های پادشاهانی مانند حزقیا و یوشیا.

هیچ اشاره‌ای به آن افراد نشده است. داستان‌های پیامبران، داستان‌های پیامبران هوشع، ازدواج با گومر، ارمیا و تمام مشکلاتی که او داشت. دانیال، شدرک، میشک و عبدنغو. یونس و نهنگ و نینوا. هیچ اشاره‌ای به هیچ یک از این موارد نشده است.

هیچ مضمونی از خروج وجود ندارد. هیچ مضمونی از خروج وجود ندارد. مضمون خروج در سراسر کتاب مقدس موج می‌زند. حتی در... شما به انجیل متی در عهد جدید نگاه می‌کنید، در آنجا هم موج می‌زند.

و در کتاب مکاشفه، باور کنید یا نه، حتی مکاشفه هم بخش زیادی از کتاب مکاشفه، روایت خروج را منعکس می‌کند. هیچ جنگی وجود ندارد. در عهد عتیق چند جنگ داشتیم؟ جنگیدن با فلسطینیان، موآبیان، ادومیان، بابل، آشور و همه این چیزها.

هیچ کدام از این‌ها در امثال ذکر نشده است. نه جنگی، نه درگیری خاصی، نه تبعیدی، نه تبعیدی که پادشاهی شمالی در آن به سوریه برده و پراکنده شود. نینوا امروز همان موصل است. و جالب است که موصل امروز در شمال عراق، جایی که آمریکا جنگید، در واقع همان نینوا است. می‌توانید نقشه‌های گوگل را ببینید و پایین بیابید. می‌توانید در سایت نینوا، محل نینوا را در داخل شهر موصل، زمانی که داعش همین اواخر، چند سال پیش، به آن حمله کرد، ببینید.

، بابل، دوباره، نه تبعید به بابل، نه تخریب معبد. پس از دوران عزرا و نحμία بازگشتی وجود ندارد. بنابراین هیچ یک از این وقایع تاریخی اتفاق نمی‌افتند، آنها یک بار در تاریخ اتفاق می‌افتند و تاریخ می‌گذرد.

ضرب المثل‌ها متفاوتند. ضرب المثل‌ها متفاوتند. ضرب المثل‌ها و بارها اتفاق می‌افتد.

بنابراین حالا سه، ۱۳، و این آخرین مورد ما خواهد بود. روایت‌های تاریخی بر پاراگراف‌ها و پاراگراف‌هایی در این بخش‌های فرعی، داستان‌ها، متمرکز هستند. مزامیر نیز به عنوان یک مزمور، به عنوان یک شعر، آمده‌اند و سپس شعر معمولاً به قطعات کوتاه تقسیم می‌شود.

بنابراین، شما حدود سه یا چهار یا پنج آیه دارید که به نوعی با هم ترکیب می‌شوند و نوعی پاراگراف شعری یا یک بند شعری را تشکیل می‌دهند. و بنابراین، شما این واحدهای شعر عبری با دو نقطه دارید که با هم ترکیب می‌شوند و یک بند شعری را تشکیل می‌دهند و بند شعری را تشکیل می‌دهند. در امثال، اینها را دارید آنها جمله‌ای هستند. هر جمله به نوعی مستقل است. و بنابراین، تمام چیزی که می‌گویم این است که امثال متفاوت است. پس بگذارید فقط خلاصه کنم و بعد کار را تمام می‌کنیم.

ضرب المثل‌ها متفاوتند. ضرب المثل‌ها متفاوتند. و بنابراین، چون ژانر ادبی متفاوتی است، باید به شیوه‌ی متفاوتی هم خوانده شود.

و وقتی به آن می‌رسیم، با انتظارات متفاوتی روبرو می‌شویم. وقتی به آن می‌رسیم، با انتظارات متفاوتی روبرو می‌شویم، می‌شویم و به هرمنوتیک متفاوتی در مورد چگونگی تفسیر یک ضرب المثل متفاوت از یک روایت تاریخی. وحی یک پیامبر یا یک مزمور نیاز داریم.

ضرب المثل‌ها متفاوت هستند زیرا نام شخصی ندارند، مگر اینکه در عناوین کتاب آمده باشند. هیچ نام شخصی وجود ندارد. هیچ نام قبیله‌ای یا گروه یا ملتی در سراسر کتاب مقدس ذکر نشده است. هیچ یک از اینها به جز یهودا و اسرائیل وجود ندارد و اینها عناوین هستند.

هیچ شهر یا مکان یا مرز قبیله‌ای یا رود اردن یا مرز دان تا بئر شبع یا فرات تا وادی العریش یا رود مصر وجود ندارد. هیچ کدام از اینها، صفر. هیچ فراخوانی از افراد خاص مانند موسی یا جدعون وجود ندارد.

هیچ کدام از اینها ذکر نشده است. معبد، خیمه، خانه خداوند، هرگز در کتاب ذکر نشده است، اگرچه خانه خداوند، معبد بزرگترین دستاورد سلیمان بود، هرگز در امثال ذکر نشده است. هیچ نهادی مانند کاهنان و انبیا، هرگز در امثال ذکر نشده است.

نه، خداوند چنین می‌گوید، نه، خداوند چنین می‌گوید، خوابی وجود ندارد، هیچ کدام از اینها. نه، خداوند چنین می‌گوید که آن خوابی که در تمام نوشته‌های انبیا آمده، در امثال یافت نمی‌شود.

نه، نه خوابی. نه تجلی الهی، نه فرشته، نه معجزه، نه فرشته‌ی خداوند. نه تجلی الهی که در آن خدا ظاهر شود، نه معجزه، و نه هیچ معجزه‌ای. می‌فهمی؟ اینها از آن نوع اتفاقات نادر و گذرا هستند.

امثال بارها و بارها تکرار می‌شوند. این با این موضوع جور در نمی‌آید. و بنابراین، هیچ معجزه‌ای در کتاب، امثال، هیچ جشن و زیارتی، هیچ سبتی یا حتی اشاره‌ای به سبت وجود ندارد. هرگز به اعیاد یا زیارت‌ها راهپیمایی‌ها یا هیچ یک از این نوع چیزها در کتاب امثال اشاره نشده است، و هیچ یک از عهد و پیمان‌ها هم وجود ندارد.

خب، بین عهد سینا و برخی از قوانین و برخی از آن امثال ارتباطی وجود خواهد داشت. خب. و بعداً آن را خواهیم دید. اما عهد ابراهیمی، سرزمین، اهمیت سرزمین موعود اسرائیل، در کتاب ذکر نشده است. منظورم این است که، این کمی شگفت‌انگیز است.

و هیچ اشاره‌ای به بت‌پرستی نشده است. بت‌پرستی در سراسر عهد عتیق و به همین دلیل در عهد جدید نیز وجود دارد. و فقط، اصلاً به آن اشاره نشده است. بت‌پرستی، یکی از رذایل اصلی اسرائیل، هرگز ذکر نشده است.

خیلی جالبه. تاریخ. تاریخ، نه تاریخ. ما تاریخ هستیم، تاریخ‌رهای بخش که از میان این وقایع بزرگ می‌گذرد، جایی که خدا خود را در تاریخ آشکار کرد. خدا خدای عمل است، خدای تاریخ است و خود را در تاریخ آشکار می‌کند. اصلاً در کتاب امثال ذکر نشده است.

و در نهایت، روایت‌های تاریخی به صورت نوعی از این پاراگراف‌ها در قالب داستان‌ها گروه‌بندی می‌شوند. یا در مورد مزامیر، دو نقطه در یک مصراع، این بخش‌ها و در یک شعر قرار می‌گیرند.

یک ضرب‌المثل جمله‌ای‌تر است، یک جمله‌ای، کوتاه، شیرین، شور، کوتاه، شیرین و شور. و بنابراین ضرب‌المثل‌ها متفاوت هستند.

و این، می‌دانم که مدت زیادی طول کشیده است. از اینکه با من همراه بودید متشکرم. اما فکر می‌کنم نکته‌ی بسیار مهمی که امروز باید به آن اشاره شود این است که کتاب امثال با بقیه‌ی عهد عتیق یا تنخ متفاوت است. بنابراین، وقتی به کتاب امثال می‌رسیم، باید انتظارات خود را از معنای یک ضرب‌المثل و معنای آن انواع قالب‌های آن، نحوه‌ی تفسیر آن و نحوه‌ی تفسیر آن با توجه به بقیه‌ی عهد عتیق، مشخص کنید.

اما باید به این شکل تقسیم‌بندی شود. مثل خواندن آگهی‌های نیازمندی یا آگهی ترحیم در روزنامه است. وقتی به آگهی‌های نیازمندی می‌رسیم، کوتاه هستند و فرم خاصی دارند.

شما انتظار یک خبر صفحه اول با تبلیغات طبقه‌بندی‌شده را ندارید. در مورد امثال هم همینطور است. امثال متفاوت هستند و باید به طور متفاوتی خوانده شوند، با احترام به ژانر، نه اینکه له شوند و گفته شود، اوه، این درست مثل بقیه عهد عتیق است. نه، اینطور نیست.

ضرب‌المثل‌ها متفاوتند.

ممنون که گوش دادید. و دفعه‌ی بعد شما را خواهیم دید.